

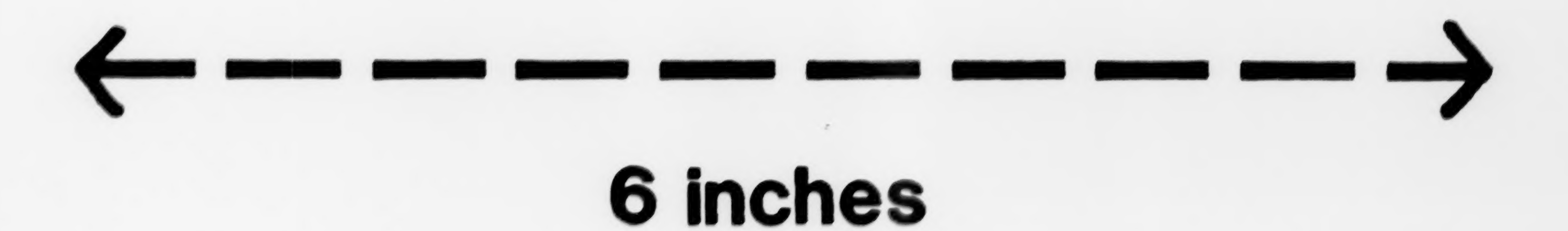
START

REEL 11





UCLA





National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

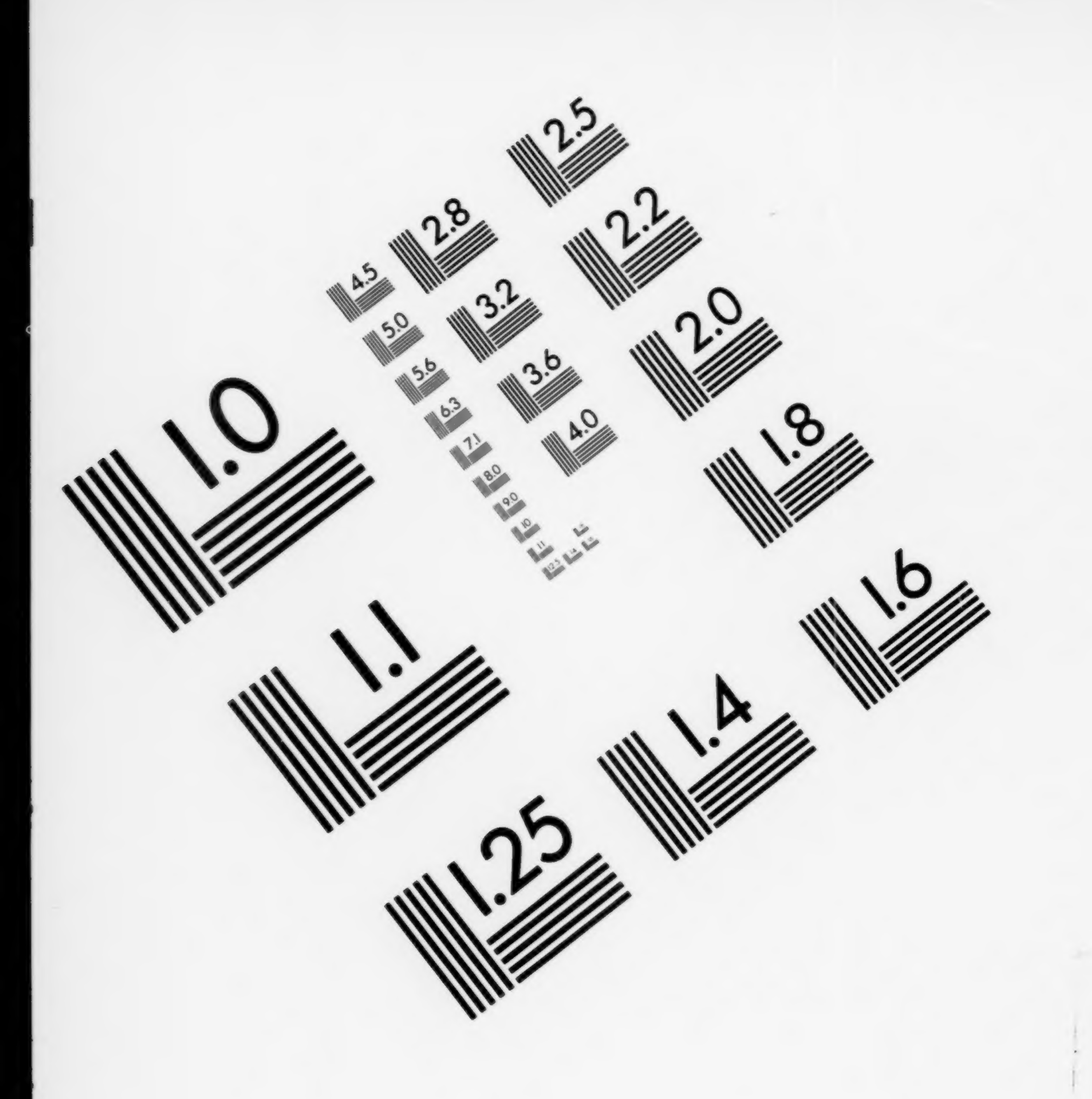
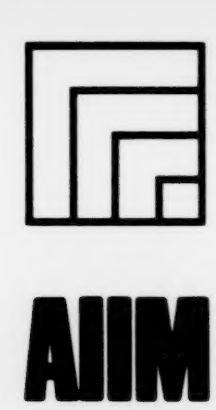
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

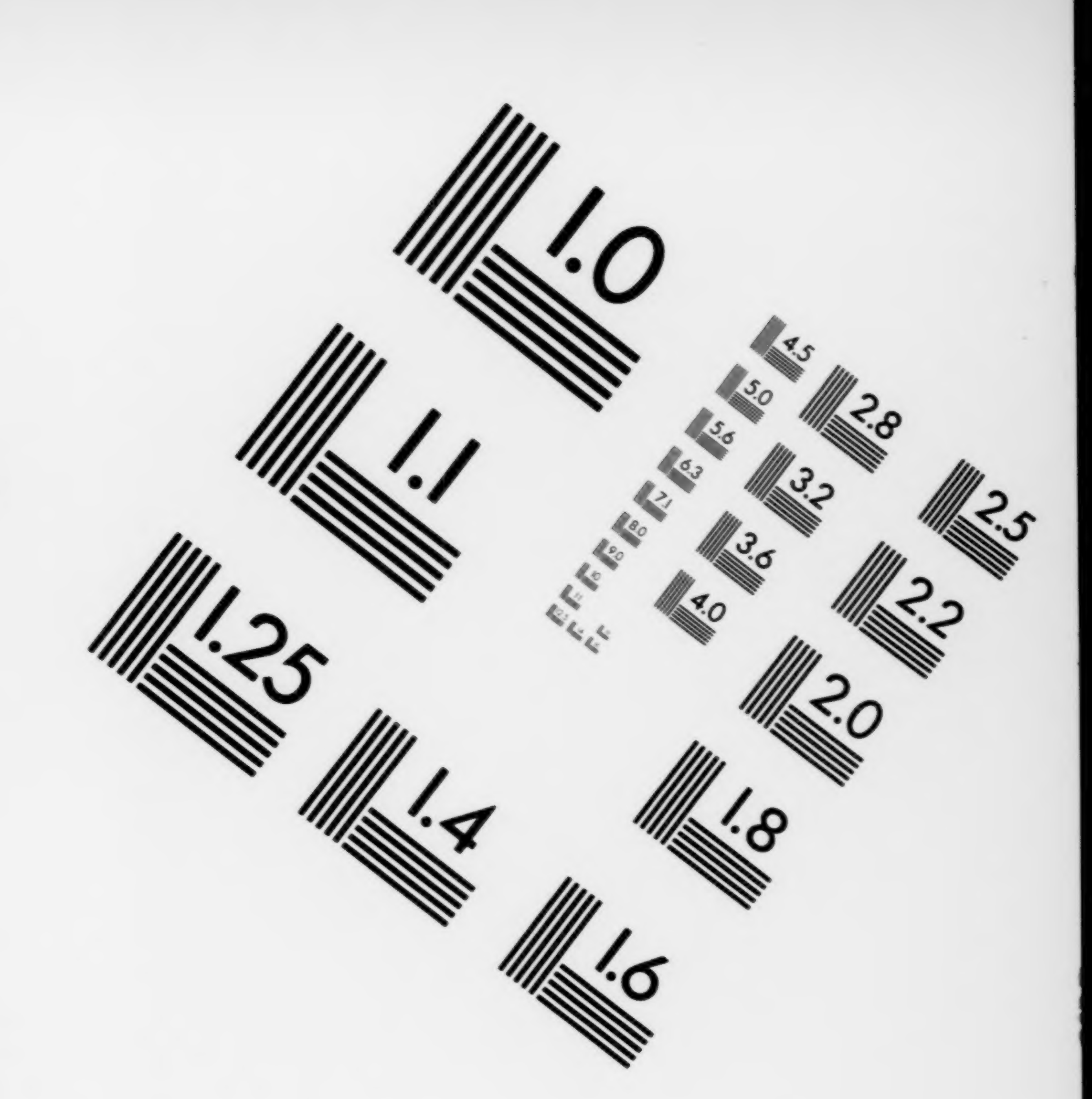
Red and purple within the
manuscripts may appear paler.

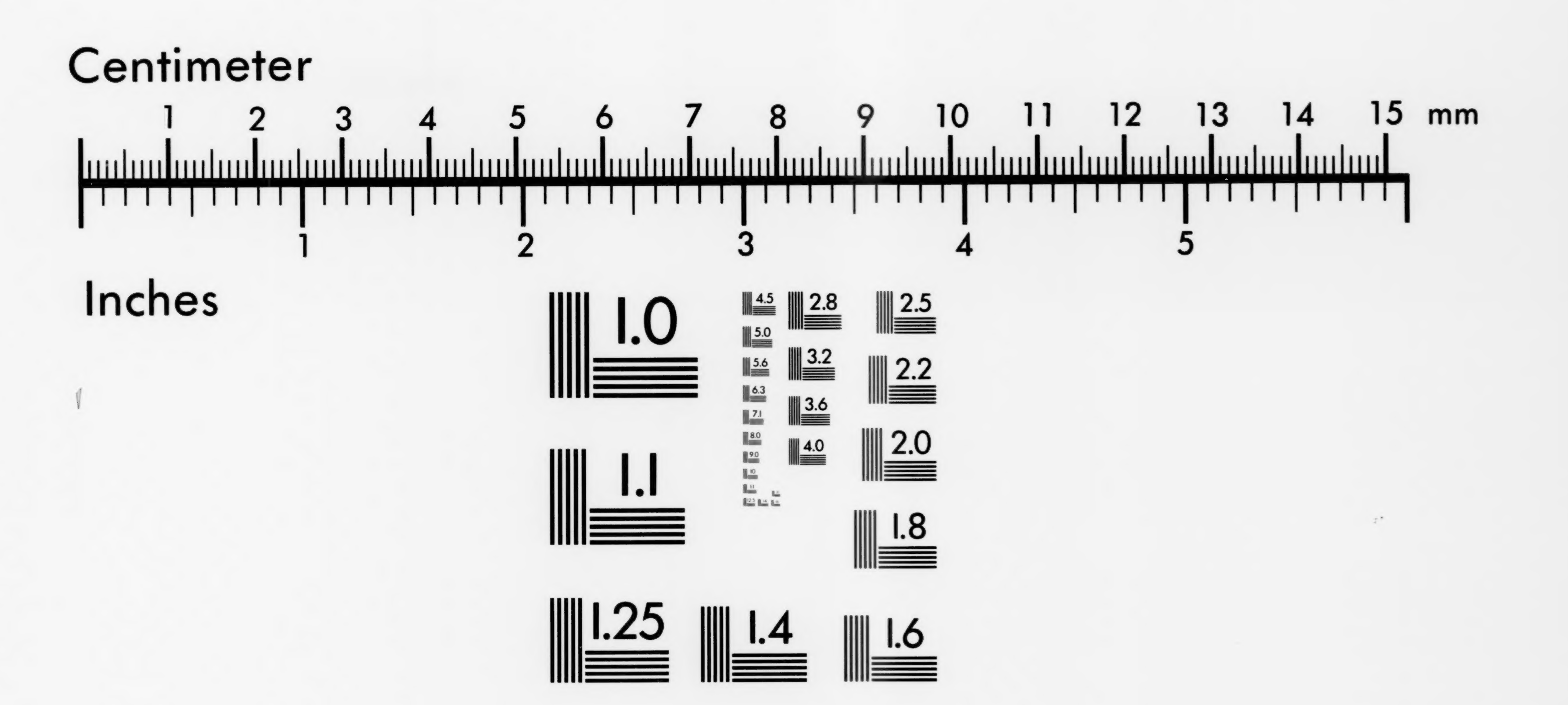
AIIM

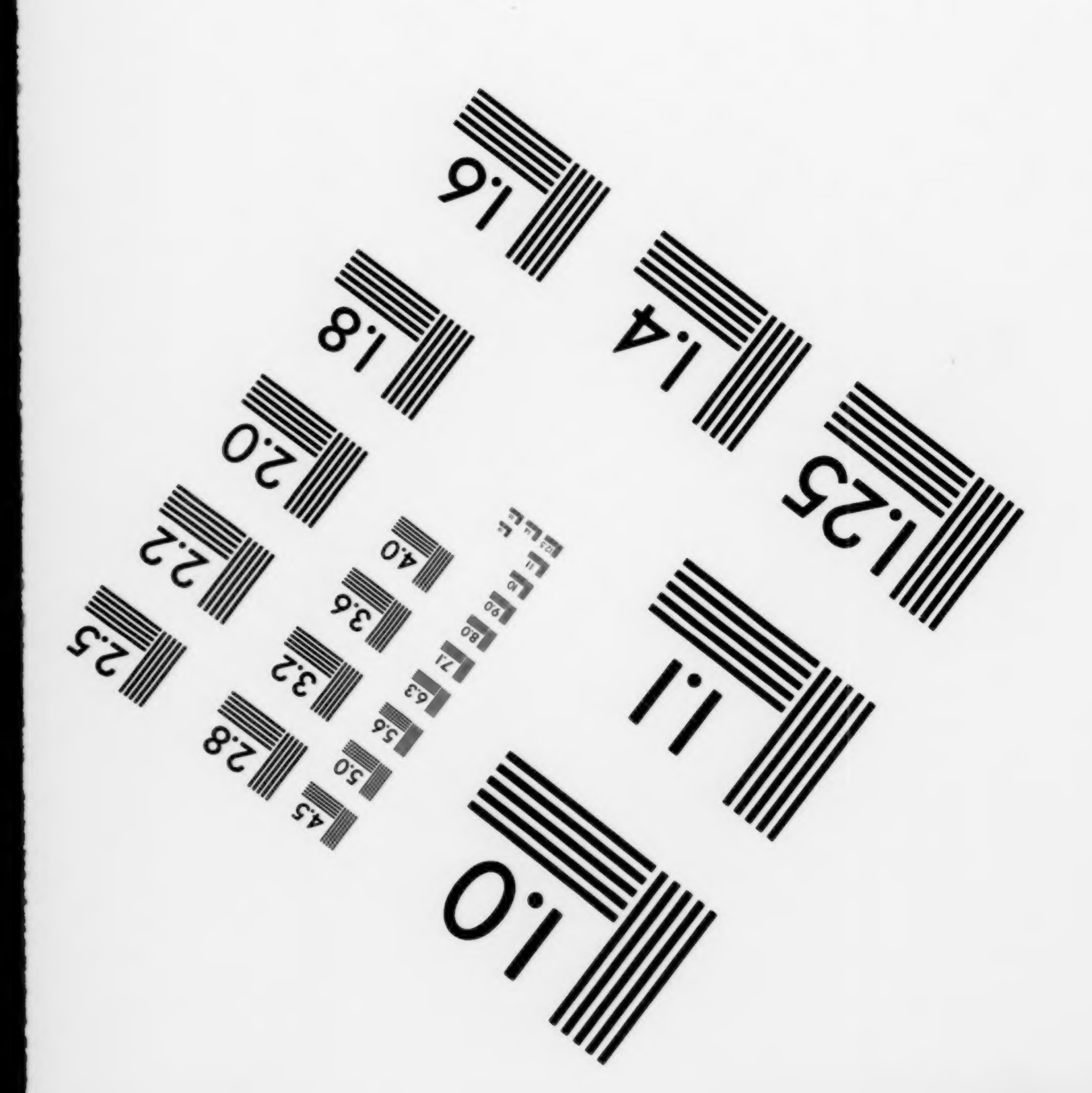
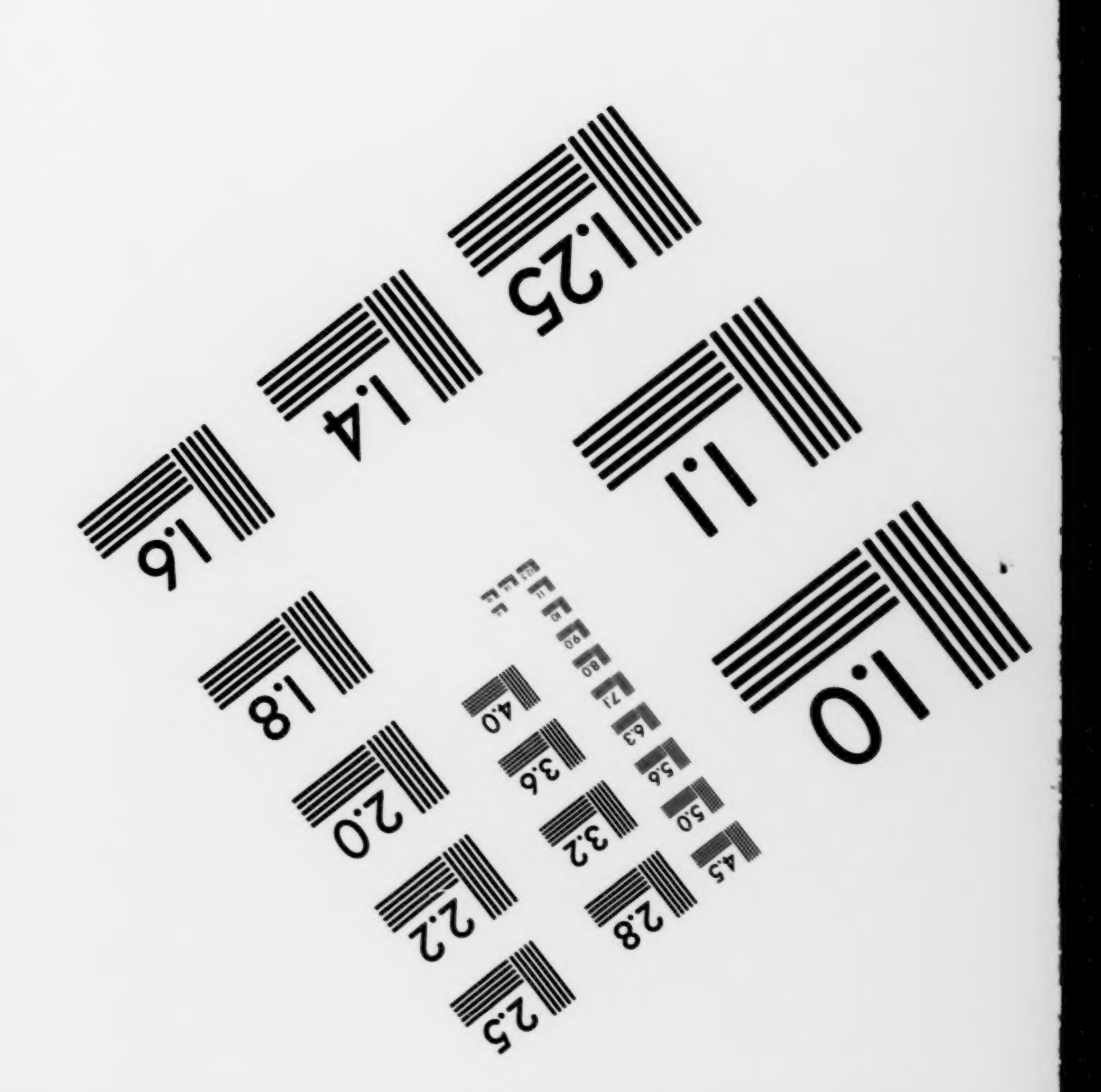
Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202



MS303-1980



MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60 1100-ca. 1900.
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.

Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)
RARE March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 11

(Richter-Bernburg No. 14)

Author: Zainoddīn Esmāʿīl b. al-Ḥosain al-Jorjānī

Title: Yādgār

33 fols., 197 x 96 mm



coll. 1117
MS 11

واین شان الذات تشریف بدو پوشانید که وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ
و جای دیگر فرمود که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
پس چون فیض فضل الهی بیافت و در قالب انسانی محل قابل شدند
مستعد انواع علوم و صناعت گشتند و بکلید عقل قفل خزانهٔ
این علم بگشادند و گنج صنعهای و تعبیهای قدرت او توانند بود که
فرستندهٔ او بحق سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
تا خلق را باظهار نبوت بر جادهٔ راه مستقیم آورد و در حق هر طایفه
خبری لایق میفرستاد تا رسید بضاعت علم دین و علم ظاهر این
خبر فرمود که اَلْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَبْدَانِ وَعِلْمُ الْأَدْيَانِ
علم بدن را ظاهر بر علم دین که چرا که رعایت دین جز بصحت بدن
میسر نمیشود پس این مقدمه را دعاگوی ضعیف اسمعیل بن حسن بن
محمد بن احمد العلوی الحسینی احسن الله توفیقه از جملهٔ کتاب ذخیره
واستنباط کرد مشتمل بر نکتهای و دقایق بسیار که کتابهای بزرگ از این
دقایق قواعد خالی نیست پس ترتیبش بر پنج بخش نهاده شد
بخش نخستین اندر قواعد علمی که اندر علم طب بکار آید و آن ده باب است

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مر خدای را عز و جل که منزه است از هر حد
که خلق در ضمایر و ترکیب و صورت و امتزاج عناصر در وصفش
در چه و چون و چند نیاید و نیز او را جوهر و عرض گفتن نشاید که
جهت لازم آید و مجرد در علم معرفتش حیرانست و نفوس مرکب
بشناخت حضرتش سرگرده و قادری که هستی را از نیستی
بیافرید و گستر زرین خورشید و زورق سیمین ماه در دریای
نیلگون افلاک روان کرد و آثار انوار مصابیح کواکب از
مشکات منک سپهر لاجورد لامع گردانید و لقد زینا
السماء بمصابیح و چهرهٔ عروس نورانی روز را بخال
عنبرین شب دیجور و مشاطه حکمتش آراست و زلف مسلسل مشکین
شب تار را بر عارض شاهد روز دست لطف براست که یکور
اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل و صانعی که اضداد
عناصر اربع بکمال قدرتش متفق اند و از ایشان معادن و نبات
و حیات بدید آورده و روح روحانی را در اشباح انسانی مرکب کرد

دانشرا

باب اول اندر آنکه سبب بیماری مادی چند است و نشان هر یکی چیست
باب دوم اندر آنکه فرقی که میان مادی بود و امتلا و میان
خشکی و تهی شدن رگها باب سیوم اندر آنکه امتلا از چند
گونه است باب چهارم اندر نشانها که خبر دهند از بیماری
باب پنجم اندر نشانهای نیک در بیماری نشان سلامت
باب ششم اندر نشانها که در پس بیماری نشان سلامت بود
باب هفتم اندر نشانهای بد که در آخر بیماری بدید آید باب هشتم
اندر تدبیر تن درستان بعد از آن بیماران بشربت باب نهم
اندر تدبیر تن درستان و بیماران باب دهم اندر تدبیر باز داشتن
مضرت آنها باب یازدهم اندر یاد کردن شرابها باب دوازدهم
اندر تدبیر خواب و بیداری باب سیزدهم اندر تدبیر ریاضت کردن
باب چهاردهم اندر تدبیر مسهل و شیاف و حقنه باب پانزدهم
اندر انواع مسهلات باب شانزدهم اندر تدبیر قی کردن
باب هفدهم اندر فصد و حجامت باب هژدهم اندر تدبیر مسافران
بخش دوم اندر علاج بیماریهای سر تا پا و این بخش سی باب است

باب اول

بغذا و بیماران بشربت غذا آنیک نان پاکیزه بود از گندم آفت
نارسیده و گوشت گوسفند یکساله تن درست و ترشیهای که با مزاج
موافق بود از میوه های تر انگور رسیده و چند روز آونگ کرده و انجیر تمام
رسیده هر گاه که از غذای نیک در تن خود امتلا بیند تن خود پاک
کند بوی که آسان تر بود و چون قی کردن و با یکی چندی پرهیز کردن
و مسهل موافق کردن و بباید دانست که غذای کم خوردن بجای آن استفراغ
بود و از داروهای مختصر این داروی موافق خوردن و بباید دانست تر
دلغابه است پس بگیرد مصطکی یکمثقال ترید سفید تراشیده کوفته
و بیخته چهار دانگ زنجبیل و دانگ شکر برابر همه در وقت خفتن
باندکی آب گرم یا جلاب بخورند و بخسبند تا بامداد اجابت چند بکنند
و رنج و رطوبت از معده و دماغ فرود آرد و کسانی باشند که ایشان را
می باید دست باز کشیدن و چون طعام خورده باشند هضم نشده
دیگر طعام نخورند و پس از ریاضت و کارها و بادرنج چیزهای غلیظ چون
شیر و ماهی تازه نباید خوردن و کسی را که معده گرم بود اگر غذا دیرتر
خورد درد سر خیزد و صواب آن بود که بامداد لقمه چند نان اندر شراب

[illegible] و همیشه غذا [illegible]
مصطکی و شکر کفایت بود
صادق خوردن و جای [illegible]

ترش کند و بخورد چون شراب غوره و شراب آنار و شراب سیب کند
و بخورند پس تن به گرمابه و ریاضت کنند و خداوند این مزاج را طعام
با پراکنده خواهد خوردن اندک اندک و غذاها خشک باید خوردن
چون غوره با و آلو با و طعامی که از کشک جوشانند و چون غلیه کرده
و مانند این غذاها و خداوند سودا باید که بگرمی و تری گراید چون سرشته آش
و اسفیدبا و خداوند مزاج سرد و بلغمی بود او را غذا لطیف موافق بود
چنانکه بگرمی گراید چون نخود آب بگیر بروغن و جوز و توابل و زیره
و فلفل و دارچینی و آبهای قلیه از گوشت کبوتر بچه و گوشت بط و فربه
و گوشت گنجشک و مرطوب را قلیه خشک در روغن جوز و توابل و زیره
و کرویا و دارچینی و قولنجی را شوربا خورش بر روغن ماکیان
و تخم رازیانه و شبت و نخود و شونیز و سیرتا با دمار ابشکنند و اگر سکباج سازند اصل ترش
و اجزر و کرفس و سیر اندر افکنند و بجای انگبین نهند و خداوند طبع نرم بگیرد دراج
و طیهوج و تذرو و گنجشک بریان و مرغ بریان و قلیه خشک و لوبیا و عدس است
که دو روز و شب نشاید خوردن چون آنچه با آب غوره و آب شفتالو و
آلو و انار ترش آب سرد نشاید خوردن کبوتر بچه و سیر و پیاز و دل نشاید خوردن

و اربس آن

کندنا و مقل و همه برابر با آب مویز حل کنند و دارو ها را بدان
حب سازند شربتی سه درم بود

باب بیست دوم اندر بیماریها

جگر جهت جگر گرم برگ باسلیق زنند و آب تخم خرفه دهند با سکنجبین
و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و خیار چنبر و روی حل کرده نرم کنند
و اگر طبع سخت نرم بود و قرص طباشیر دهند صفت قرص طباشیر
بگیرند گل ارمنی و طباشیر و شاهبلوط و بزر حماض و زرشک بریان
کرده و گل سرخ و صمغ بریان کرده و سرطان مشوی از هر یک برابر
بکوبند و به بیزند شربتی سه درم با رب به نافع بود ضمادی از صندل
و تراشه کدو و گل و برگ مورد اندکی مصطکی و دارچینی با آب عنب الثعلب
و با آب کاهو سازند جگر سرد را زبان سفید بود و رنگ و رنگی زرد
و بول غلیظ و اشتها غالب باشد لیکن دیر گوارد و دشوار علاج آن
ماء الاصول دهند با روغن فستق و روغن بادام تلخ دو دانگ
و خشک کرده جگر گرگ دو کوفته و در گویند چنین با مقداری گلشکر موافق بود
سه روز پیوسته بدهند و این ضماد بکار برند بگیرند مصطکی و صبر
و افسنتین رومی از هر یک یکدرم عود خام و مشک و سک از هر یک
سه درم زعفران یکدرم با موم روغن یا سمین باشد بسرشند و ضماد کنند
و قرص ریوند نافع بود درین کار صفت قرص ریوند بگیرند ریوند
چینی هشت درم فوه و لک شسته از هر یک چهار درم تخم کرفس و انیسون

همچو مشک بود که پر آب بود نشان لحمی آنست که اندامها آماسیده
بود و چون انگشت بروی نهند فرو رود و دیر زمان بماند پس بجای
آید و رنگ او چون اندام رکانی نباشد و در بیشتر وقتها طبع
علاج اما اندر طبلی شکم را گرم داشتن و سبوس گرم و کاوس
و نمک و سبوس در رباط داشتن و ماء الاصول با قند ادیقون
دادن و هر بامداد قدری زیره و کندر خاییدن نافع بود غذا
نخود آب نخورند و سعتر و زیره اما اندر قی بهترین علاج تشنگی و
گرسنگی سخت از دیدن آب نگاه دارد و بهر سه روز قی کردن
گرما بخشک عرق آوردن و در ریگ گرم نشستن چنانکه سر او بسا
بود و تن در آفتاب و آب معدن گوگرد و آب معدن زاج سود
و حب غاریقون استفراغ کردن نیک بود صفت حب غاریقون بگیرند
غاریقون ده درم عصاره غافث و ریوند چینی از هر یکی دو درم
ده درم هر بامداد یک درم بدهند و اگر اسهال اسراف کند باز گیرند و شیر شتر عربی
بهم آمیخته سود دارد چندانکه خواهد و اگر از گوشت صبری نتواند کردن گوشت کبک او
طیهوج بریان کرده و ماستاو آن دهند چنانکه در اول کتاب یاد کرده شد یا با قدری
شراب ریحانی دهند و اندرین علت حقنه نافع بود و از مسهل صفت حقنه بگیرند
تخم بادیان و تخم کرفس و نانخواه و سیساکی از هر یکی چهار درم مقل و سکنجبین

دغافث از هر یکی سه درم بکوبند و به بیزند و با سکنجبین سرشند
و قرص سازند شربتی یک مثقال با گلشکر بود و این قرص اندر تبها
تبها و بیماریها نافع بود و کسی را که زخمی رسیده باشد نافع بود
شستن لک بگیرند چینی و بیخ اذخر به به بپزند و لک در آن
بکوبند و این آب بروی ریزند و می مالند بعد از آن آب او را
و خشک کنند و نگاه دارند بوقت حاجت بکار دارند معجون امرو
سیای بزرگ که بیماری جگر و سپرز را نیک بود و در ابتداء استسقا
و سده بگشاید و سنگ گرده و مثانه را بریزاند بگیرند دو قوه
کرمانی و عود بلسان و سلیخه و قردمانا و تخم کرفس فقاح الاذخر
از هر یکی یک درم دار فلفل و قسط و فلفل سفید از هر یکی نیم درم
حب الغار و عدد وج و زعفران از هر یکی دو درم با انگبین مصفی سرشند
شربتی چند بندقی با آب گرم بود صفت اثاناسیا که بیماری
جگر و سپرز را نیک بود که از ماده و بلغم و سودا بود و بادهای غلیظ
که در احشا و رحم جمع شده باشد و ریش گرده را که از بلغم بود
بود و تنگی نفس و اسهال خون و بلغمی را سود دارد و امراض حیض را
باز دارد و درد گرده و مثانه را زایل کند و در جمله منفعت او همچون
همچون منفعت فلونیا است صفت آن بگیرند مر و زعفران
و افیون و جندبیدستر و تخم خشخاش و تخم بنکو و قسط و قردمانا

از هر یک مشتی در یکمن و نیم آب بپزند تا دو بهره برود و آنگه بپالایند و ده درم
قایند و پانزده درم روغن کنجد بمقدار پنجاه مثقال ازین مطبوخ
بهند و بکار دارند اما علاج لحمی فرمایند و ریاضت معتدل و حمام را
با ایارج فیقرا پاک کنند و دماغ را بغرغره و اگر استسقا با تب باشد گل کاکنج
دهند نافع بود صفت گل کاکنج بگیرند مازریون مدبر و هلیله زرد
و غاریقون از هر یک پنج درم عصاره افسنتین سه درم بیخ سوسن
آسمانجونی و گل سرخ و تخم کاسنی و تخم خیار و بادرنگ و رب السوس
از هر یک دو درم بکوبند و بپزند فلوس خیار چنبر و قایند از هر یک
پانزده درم بگدازند و بپزند تا بقوام گیرد و داروها را بدان بسرشند
شربتی دو درم تا چهار درم بود و حقنها بکار دارند تا راحت یابد
باب بیست و هفتم اندر علت گرده و مثانه اماس گرم در گرده علامت
آن تب و تشنگی و گرانی اندر جایگاه گرده و باشد که زبان سیاه بود
علاج وی رگ باسلیق باید زدن و کشکاب دهند با روغن بادام و شکر
و از آب خوردن بسیار پرهیز باید کردن اما آماس سرد اندر گرده علامت
وی تب و تشنگی نبود لیکن گرانی زیاده بود علاج وی رقیق فرمودن و شراب
انجیر و گل انگبین دادن و حقنه ساختن از برگ کرنب و خطمی و سبوس
و انجیر و بر سیاوشان و تخم خربزه و تخم سیاوشان و تخم خیار زرد و روغن

شیره و ضمادی از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی و شبت و بابونه آش
و علک البطم سازند از پیه آن پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو
بگذارند و اندکی مقل اندران حل کنند و بسرشند و طلا کنند غذا سپیدبا
با روغن بادام و انگبین صافی کرده نافع بود سوختن آب تاختن و بول خون
آغاز علت از گرده بود که با بول آمیخته شود و گاه الم اندر میان پشت
و بجانب کتف بر آید و گاه بر انها فرود آید و اگر از مثانه بود خون تنک
بود و سوزش در رهشانه بود علاج وی اول رگ باسلیق باید زدن و خوردن
کشکاب با شراب بنفشه و شراب کاکنج نافع بود و قرص کاکنج بیست
صفت قرص کاکنج بگیرند تخم خیار مقشر ده درم گل ارمنی و صمغ عربی
و کتیرا و خون سیاوشان از هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش و مغز
بادام و رب توت و کثیرا و نشاسته از هر یک دو درم افیون یک درم
کاکنج خشک شش درم شربتی سه درم با شراب بنفشه بود نسخه دیگر
تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه و تخم کدو و مغز بادام و تخم خرفه از هر یک
پنج درم تخم خیارزه و تخم خطمی از هر یک دو درم رب سوس چهار درم
کاکنج کوهی ده عدد بود صفت قرص کهربا که بول خونین و قی و اسهال خونین
و بسیار حیض و بواسیر باز دارد بگیرند مروارید و کهربا و بسد
ودع سوخته و شادنج هندی شسته از هر یک سه درم گل سرخ و تخم کشنیز

خشک و سماق و نشاسته بریان کرده و گلنار از هر یک پنج درم طباشیر
و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس از هر یک دو درم بکوبند و بیزند و لسان الحمل
بسرشند صفت سلس البول این علت است که بول بی خواست مرد
از وی جدا شود علاج وی تنقیه باید کردن و در آب گرم نشستن و روغن
سداب و روغن فرفیون مالیدن نافع بود صفت روغن سداب
بگیرند سداب تر در آب به بیزند بمالند و آب از وی بستانند چهار
یک وزن وی روغن برستانند تا آب برود و روغن بماند
بگیرند جندبیدستر سه درم فرفیون و سعد و قسط و فلفل و دار فلفل
از هر یک دو درم این جمله به پنجاه درم روغن کنند و گرم کنند سخت
نافع بود و معجون ماسک البول سود دارد صفت ماسک البول بگیرند
کندر و حب الآس محلب مقشر و سعد و خولنجان و قرفه و وج ترکی
و راسن از هر یک برابر کوفته و بیخته بمیبختج بسرشند شربتی هر بامداد
و شام سه درم بود دشواری بیرون آمدن بول و باز گرفتن
اگر سبب زخمی و سقط بود در حال باسلیق بگشایند و در آب نیم گرم نشانند
و بروغن گل می مالند و بول بقاثاطیر بیرون کنند و اگر حرارت تولد کند
کرده باشد شراب عنب الثعلب دهند و آب خربزهٔ هندی و [illegible]
و استفراغ کنند و اگر سبب خون فسرده بود بگیرند شب یمانی قدری سرکه

یکشبانه روز

یکشبانه روز پس بپالایند و از آن سرکه سکنجبین سازند و داروهای
مسکن مثانه اندرین جا سود دارد و پوست خربزه را گرم کنند خشک
کرده و کوفته و بیخته بدهند مثانه را از خون فسرده در یک پاک کنند شربتی
دو درم با جلاب و ماء العسل بدهند و اگر سبب ضعیفی قوت مثانه بود
در آب گرم نشاندن سود دارد و اگر سبب باد غلیظ بود ماء الاصول
دهند با روغن بادام تلخ و بورهٔ ارمنی و آب حل کنند و نمک آب طبیخ
بزر و زهرهٔ گاو در حقنه کنند و معجون جلغوزه در این باب نافع است
صفت معجون جلغوزه بگیرند و تودری و ریوند چینی و حب البلسان و [illegible]
و انیسون و سنبل و سلیخه و زعفران و دارچینی و اسارون و فطراسالیون
و کمافیطوس از هر یک یک درم نعناع خشک نیم درم و مغز جلغوزه
صد درم انگبین چند وزن همه داروها را بدان بسرشند شربتی سه درم
با آب گرم نافع است ذیابیطس این علتی است که تشنگی اندر وی غالب باشد
و آبی که خورده بود حالی بیرون آید علاج اگر قوت بیمار قوی بود رگ باسلیق
زنند و آب انار و شراب بنفشه و آب تخم خرفه و شراب نیلوفر و کشکاب
با روغن بادام و روغن [illegible] و لعاب بزرقطونا با روغن گل و انار
و اندکی شکر و تخم خرفه و قرص طباشیر نافع بود بدین نسخه صفت قرص طباشیر
بگیرند تخم کاهو و تخم خرفه از هر یک پانزده درم کشنیز خشک سه درم زرد سرکه

نرکرده پس خشک و بریان کرده کل سرخ و کل ارمنی از هر یک پنج درم
کلنار ده درم صندل و صمغ عربی و اقاقیا از هر یک دو درم کافور
نیم درم شربتی سه درم با آب انار ترش و کلاب بود و ضمادی کنند
از طحلب و پوست جو و روغن کل نافع بود تولد سنک در گرده و مثانه
علامت پدید آمدن سنک در مثانه خلیدن قضیب است و تقاضای
بول تاختن زود و اما آنچه در گرده بود سرخ بود و آنچه در مثانه سفید و خاکستری بود
علاج در آبزن فاتر باید نشستن و کمرگاه و مثانه را بروغن عقرب بمالند
صفت روغن عقرب بگیرند زراوند گرد و جنطیانا رومی و سعد و بیخ کبر
از هر یک دقیه و نیم کوفته و بیخته روغن طلا کنند و یکرطل دارو اندر روغن
کنند و بشیشه ریزند در آب نهند بیست روز غایتش تا چهل روز پس
روغن را بپالایند ده عقرب زنده بگیرند و در روی افکنند و بیست روز
دیگر یا بیشتر در آفتاب نهند و عقربها را بیرون کنند و بوقت حاجت بکار دارند
صفت سفوفی که خداوند مزاج سرد را نافع است بگیرند تخم خربزه
پاک کرده و زیره و نانخواه و سعد و کرفس و تخم ترب و مغز بادام تلخ از هر یک
بکوبند و بیبیزند و شربتی یکدرم بود از طبیخ پرسیاوشان جرب مثانه
علامت آنست که بول کننده را لذع بود و پیوسته مثانه می خارد علاج
آشامیدن دا سفیدجها و جرب و شوربای مرغ فربه و بنادق البزور نافع بود

صفت

صفت بنادق بنادق البزور بگیرند تخم خرفه دو درم تخم خربزه
ده درم تخم خیار پنج درم تخم کدو و تخم خیار و تخم خطمی پاک کرده و مغز بادام
و کثیرا و نشاسته و رب سوس و تخم خشخاش و کل ارمنی و تخم کرفس
از هر یک دو درم شربتی سه درم اندر آب بنفشه با شیر تازه بود فتق
هرگاه که بقفا باز خسپد بجای باز شود و فراهم کند و روده فرود آمده
باشد و اگر بجای قرار باز شود پس فرود آمده باشد علاج ارکان
با رنج و سیر خورده و بیان رفتن و حرکت کردن و از جای جستن و چیزی
گران برداشتن پرهیز باید کردن و از میوها و طعامهای بادناک خوردن
دور باشد هرگاه فرود آید بجای باز نمیشود شبت پخته نیمگرم بر نهند
و ران بهم فشارد باز بجای باز شود این ضماد بر نهند بگیرند جوز السرو
و برگ سرو و انار پوست و مازو و مرزنگوش و کندر رومی و نانخواه
و سبر و کفش گران از هر یک برابر کوفته و بیخته نیمگرم اندر ماهی سریشم
بسرشند و بر پنبه کهن طلا کنند بر موضع نهند و بر بندند و بگذارند
تا خود بیفتد دیگر باره همچنین تا جای که فتق سخت شود و تحمل
داشتن سخت نافع است باب بیست و هشتم اندر بیماریهای که
مخصوص بود با مردان آماس قضیب و خایه اگر حرارتی باشد رگ
باسلیق بباید زد و طحلب و آب کشنیز تر و آب کاسنی و اذخر بر نهند

اگر آماس سخت باشد آرد باقلی و حلبه و بابونه با پیه مرغ بباید پخت و زرده
تخم مرغ هم کرده خبیص کرده بر نهد نیک بود و سوزش قضیب و گرده خایه
قی کنند و رگ باسلیق زنند و از چیزهای گرم پرهیز کنند صبر و کندر
انزروت و گلنار و مرداسنگ کوفته و بیخته می براکنند خارش قضیب و تخم
هم قی کنند و رگ باسلیق بگشایند و بر روی ران حجامت کنند با...
کرد بیخته کوبند برافکنند هر روز با گرمابه و باشنان تر کرده سرکه
و اگر می سوزد روغن گل با سفیدهٔ تخم مرغ طلا کنند حب سیاه
مذی و ودی بگیرند تخم بید ستر و عاقرقرحا و سعد و قسط
دارفلفل کوفته و بیخته از هر یک دو درم مشک تسی دو دانگ و بر روغن
سداب اندر کنند بر هار بالند و حوالی آن و معجون ملوکی و دواء المسک
بکار دارند و تخم ترب بریان کرده با روغن درین باب نافع بود و از
ترش و چیزهای تری فزاید پرهیز کنند و ناطن که تخم شاهدانه
کرده باشند نافع بود ضعیفی قوت جماع مخموری چند که داروی
گرم بیشتر مخمور ضعیف تر بود لیکن از دوغ تازه و جغرات و انرود
چینی و نخود خام در آب کرده قوت باید قلیه کرفس که اندکی زنجبیل
افکنند و کسی را که مزاج معتدل بود و پیرا نیز سود دارد و مبرود
و مرطوب را نیز سخت نافع بود و غذا قلیهٔ خشک و دارچینی و کبا

دخولنجان

و خولنجان در نبیذ بر کرده نافع بود

باب بیست و نهم اندر بیماریهای

که مخصوص بزنانست اگر سبب بیماری خون باشد رگ زنند و غذا
اندر بیماریها و سماق و مانندان ساختن شربت قرص کهربا و حمول
از پشم پاک که از مازو تر کرده باشند بسرمه آلوده کرده بر گیرند و اگر
سبب گرمی و تری خون بود تن ضعیف بود و خون رفتن غذا از
سماق افشرده و با آنچه مانند آن بود سازند و شربتهای خنک دهند
و اگر سبب ریش بود و خون کندیده آید رگ باسلیق باید گشادن
یا مابض نیک بود و بطبیخ حلبه و ماء العسل قی باید نشستن و فرا
کاکنج موافق باشد ایستادن حیض و اگر سبب خون بود اندر
تن ضعیفی و لاغری پیدا شود تدبیر فربهی باید کردن با آبزن و ماء
اللحم دادن و زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت و اگر سبب سردی مزاج بود
خون غلیظ بود و گرانی اندر رحم که نشان سردی بود علاج
سنجرنیا و ملوکی و معجون رج دهند و غذا نخود آب از نخود سپید
و نانخواه و لخدان و دارچینی و انگزه و کبجند ... و قدر سلیخه
نیم کوفته و قدری زوفا هر شب تر کنند و بامداد جوشانیده دهند
و بپالایند شربتی چهل درم و یکدرم سلیخه کوفته و بیخته اندر آن
نافع بود صفت سنجرنیا بگیرند جند بید ستر و فرفیون و دارچینی

داسارون و فوه موه و فو از هر یک یکدرم مرصافی و فلفل

و بادزد و قسط و دارفلفل از هر یک شش درم زعفران

و بانکبین مصفی بسرشند شربتی یکمثقال بود احتسای رحم

حالتی بود بدید آید همچو صرع لیکن کف کردن و تشنج نبود درین علت بنود علاج جماع و دغدغه بانکشت چنانکه آب جدا

شود و عطسه آورد و بوی کاو صندل و نیلوفر نافع بود و از مجامعت

و هیچ چیز بتر نباشد جهت دشواری زادن بکیرند خرما و حلبه

بجوشانند و سه درم مطبوخ با روغن بادام شیرین تنفار بود دهند

و بکندش و فلفل سوده عطسه آرند چون عطسه خواهد آمدن

باز کرداند تا وقت دارو بزیر شود بردفع کردن یاری شود و غذا دهند

شوربای مرغ فربه دهند و یکمثقال غالیه اندر شراب ریحانی دهند

واکر بچه در شکم مرده شود بکیرند مرو بیرزد و جاوشیر

زهره کاو بسرشند و حب کنند بقمع بچه مرده و مشیمه بیفکند

و خلاص یابد واکر نیفتد بکیرند شحم حنظل و قسط و سندان

از هر یک درم کوفته و بیخته و بسرشند و بزهار و بحوالی آن طلا کنند

واکر حامله را روز کار زادن نزدیک برآید هر روز سه درم خم بردوازترشیها

پرهیز کنند و طعام نخورد تا بآسانی زاید و بچه پاکیزه آید جهت شیر ماکم

15

شیر زنده بود وتنک سکنجبین ساده دهند و آب تخم خرفه و آب

انار و غذا مرغ مصوص و افسرده از کوشت بزغاله و کوساله و زیرباج

و غوره باج و سماق بود داکر شیر کبود بود و غلیظ سکنجبین بزوری

دهند و ماهی شور دفی فرمایند و غذا نخود آب و قلیه خشک با تکاما

و سعتر و سیر و دارچینی نافع بود داکر شیر اندک بود کسکاب

دهند با روغن بادام و شکر و برنج بشیر پخته و شکر بود دهند

و قدری آب بکوشت فربه کوساله بچه باشند و شوربای شلغم

و کزرد اسفناج و شیر و کندم و همه بهم بپخته اسفیدباجی بپخته ابله

شراب ریحانی آغشته بالوده دهند و بستان کوسفند بشیر پخته سود دارد

بسته شدن شیر اندر پستان اکر مزاج کرم بود موم روغن بنفشه

ساخته طلا کنند یا آب کشنیز و سماق کنند خرفه اندر هاون بمالند

تا هموار شود داکر مزاج سرد بود موم روغن بادروغن قسط یا روغن

خیری و بودنه خشک در وی بسرشند و ضماد کنند و باد حوز حلبه

و خطمی و تخم کتان کوفته و برک کرنب پخته ضماد کنند بزرک شدن

پستان بکیرند اسفیداج و قیمولیا در طبیخ تنکو بسرشند و روغن

مصطکی با آن بیامیزند و سه روز طلا کنند و پوسته خرقه کتان با آب

مازوی تر کرده سرد کنند بروی پوشند و کنند و آرد جو بسرکه بسرشند

وطلا کنند سخت شدن پستان و غدد ها پدید آمدن روغن
بنفشه و زردهٔ تخم مرغ طلا کنند و در وی سرکه خمری نهند و برگ
بنفشه و برگ شفتالو و سداب طلا کنند که نافع است

باب سی ام اندر نقرس و اوجاع مفاصل و نقرس
گرم اما از جهت اوجاع رگ اکحل باید کردن و زدن و اگر جهت
نقرس رگ باسلیق زنند خاصه از آن جانب که درد باشد
و شربتها و مسهلها که در اوجاع و مفاصل گرم یاد کرده می‌شود
داد اول ضماد نخست رادع بر نهند چون طحلب و اسیغول
بسرکه تر کرده و برگ کوک می نهند و هر ساعت بدل میکنند و سماق
و انار پوست و پوست جو بشراب بسرشند و بر نهند و اگر درد سخت بود
زعفران و افیون برابر با شیر بسایند و با موم روغن از روغن
گل طلا کنند و از لوبیا نیک بپخته و کوفته هم ضماد کنند عرق النسا
علاج او همچون علاج نقرس است و اصل آنست که غذا کمتر کنند
و از پس غذا هیچ حرکت نکند و هر بامداد ریاضت معتدل
بکار دارد و هر که شفا یابد تا چهل روز فصل بروی نگذرد شراب نشاید
خوردن دوالی رگهای غلیظ بر ساق پای پدید آید علاج فی الیدر
نرم و استفراغ بماء الجبن و طبیخ و پس از استفراغ باید کردن

کوبندو برم

و هر هفته ایارج فیقرا و غاریقون و افتیمون و حجر ارمنی ترکیب
کنند و بدهند داء الفیل قدم و ساق سطبر شود همچو ساق فیل
علاج استفراغ کنند بماء الجبن و پس از استفراغ خاکستر
چوب گرفته و جوب گز و آرد حلبه و سرگین بز و تخم جرجیر کوفته
همه را با روغن زیت طلا کنند و به بندند و دور و نگشایند و باز
طلا میکنند بخش سیم اندر علاج تب و آبله و حصبه

باب نخستین اندر علاج تبها تب یکروزه و بسبب حمی یوم
این اند قبها ماندگی بود یا غذاهای ناموافق یا حسی و حمی
عظیم بود و درین گرانی و کسلانی و تکسیر چنانکه اندر تبها دیگر
بود و نباشد و اگر صداع و تکسری بود قوی نباشد علاج هر که
که تب گسارده شود و در گرمابه در آمدن و در آبزن نشستن نیک بود
و زود تدبیر غذا باید کرد چوزه مرغ بکشک جو یا زغاله بشوربا
تب دق بسیار اتفاق افتد که تب یکروزه بسبب خلط بیماری یا سبب
خطا طست بدق باز باید کرده و بیمار دیگر نیز بدین سبب بدق
باز گردد و تب دق با تبدا نادر افتد و نبض مدقوق صلب و ضعیف
و متواتر بود و موضع رگ گرم تر از جای دیگر باشد و هرگاه که غذا
کنند پس از یکزمان حرارت تب ظاهر گردد و نبض قوی تر شود

واین در سرین نشاینت از نشانیهاء تب دق علاج او هوا
خانه و بستر بجاء خنک باید کردن و آبزن و گرمابهٔ معتدل و آب
خوش و نیمگرم و روغن بنفشه مالیدن پس از آنکه از آب تهی یافته
باشد سود دارد و اگر تب ظاهر و فروخته نباشد شیر زنان و شیر
خر دادن و بر اندامها دوشیدن نافع بود و شراب خشخاش
دکشکاب پس ازوی سرطان تازه در وی پخته با روغن بادام
و شکر و لباس اسپغول دادن اندر کشکاب پس از وی قرص
کافور دادن با شراب صندل و غذا قلیهٔ کدو و قلیهٔ خیار و اسفاناج
و ماهی تازه و تخم مرغ نیمبرشت و مزورهٔ ماش مقشر و کشک جو
و نانخته اندر کشکاب پخته و دوغ تازه و پیش او نیلوفر و بنفشه و مورد
خوشبوی نهاده و آب کدو و آب خربزهٔ هندی و آب خیار ترش
و آب انار شیرین با روغن بادام سود دارد تب مطبقه سبب این تب
عفونت خون بود و یا بسیاری آن علاج آن رگ باید گشادن
و خون باندازهٔ قوت بیرون کردن و بمطبوخ هلیله استفراغ
کردن و سکنجبین ساده تسکین دادن و آب انار ترش و شیرین سخت
موافق بود تب محرقه حرارت این تب لازم بود و اندرون سودا
تر آنرین بود و تشنگی عظیم و زبان درشت بود و یا سیاه علاج او

سکنجبین

سکنجبین ساده و شراب غوره و شراب ترشهٔ ترنج و شراب صندل
و قرص کافور تسکین باید کردن بعوض غذا کدو و آب خربزهٔ هندی
و آب خیار ترش و کشکاب تنک دهند و استفراغ بفلوس خیارشنبر
کنند و مطبوخ خرمای هندی تب غب خالصه این تبی است
که یکروز گیرد و یکروز نه و مدت نوبت هفت ساعت است و بیش نیز دوازده
ساعت که درگذرد و اندازه از غب خالصه در تر باشد و اگر علاج
نیک بود هفت نوبت نیاید و باشد چهار نوبت بگذرد علاج او سکنجبین
سرد کرده دهند یا شراب غوره یا شرب ریواج یا شراب ترش ترنج
یا شراب آلو و روز تب در آنحال که سرما بلرزاند شربتی سکنجبین دهند
با آب گرم باشد که قی کند و قدری صفرا بقی برآورد و اگر مقصود
برآمدن چیزی نباشد آب گرم دهند بی سکنجبین تا آن رطوبت
بگدازد و فرود آرد و سرما روز تب ساکن شود و تب کوتاه گردد و روز
آنتر مانکه تب گشارده شود اندک گشارده شود اندک کشکاب دهند
و آنروز که تب نباشد آب انار دهند با تخم فشارده و شکر تر نیم درم
یا شراب آلو دهند یا شراب گل با آب مویز آمیخته و اندک شیر خشت
بر نهاده و اندک فلوس خیارچنبر اندر آب خرمای هندی و دو
درمسنگ اسپغول بر آب آلو نهند و با شکر بدهند و غذا مزوره

واین در سرین نشا بینت از نشا نهاده تب دق علاج او هوا
خانه و بستر بجای خنک باید کردن و آبزن و گرمابه معتدل و آب
خوش و نیمگرم و روغن بنفشه مالیدن پس از آنکه از آب بیرون آمده باشد
باشد سود دارد و اگر تب ظاهر و فروخته نباشد شیر زنان و شیر خر
خر دادن و بر اندامها دوشیدن نافع بود و شراب خشخاش
و کشکاب پس از وی سرطان تازه در وی پخته با روغن بادام
و شکر و لباب اسپغول دادن اندر کشکاب پس از وی قرص
کافور دادن با شراب صندل و غذا قلیه کدو و قلیه خیار و اسفاناج
و ماهی تازه و تخم مرغ نیمبرشت و مزوره ماش مقشر و کشک جو
و نان پخته اندر کشکاب پخته و دوغ تازه و پیش او نیلوفر و بنفشه و میوه
خوشبوی نهاده و آب کدو و آب خربزه هندی و آب خیار ترش
و آب انار شیرین با روغن بادام سود دارد تب مطبقه سبب این تب
عفونت خون بود و یا بسیاری آن علاج آن رگ باید کشادن
و خون باندازه قوت بیرون کردن و بمطبوخ هلیله اسهال استفراغ
کردن و سکنجبین ساده بیکس دادن و آب انار ترش و شیرین سخت
موافق بود تب محرقه حرارت این تب لازم بود و اندرون سودا
تر اندرین بود و تشنگی عظیم و زبان درشت بود یا سیاه علاج او

سکنجبین

از آب غوره یا از آب آلوی سیاه یا نیشو یا از خرمای هندو یا
از کشنهٔ زرد آلو یا از کشکاب جو و از تب صداعی و تاسه باشد
طبع را نرم کنند بپختهٔ نرم یا شیاف از بنفشه و سقمونیا و شکر سازند
تب غیر خالصه و شطر الغب این نوع است از تبها که مادهٔ آن
آمیخته باشد از صفرا و بلغم و فرق میان غب خالص و میان شطر الغب
آنست که مادهٔ آن آمیخته باشد از صفرا و بلغم و فرق میان غب خالص
و میان شطر الغب آنست که مادهٔ شطر الغب اگرچه صفرا و بلغم بود لیکن
هر دو آمیخته دیگر چیز گشته نباشد بدین سبب نوبت تب صفرا جدا
گیرد و نوبت تب بلغم جدا و آن روز که نوبت حرکت صفرا بود تب گرم تر
و آشفته تر گیرد و آن روز که حرکت بلغم بود تب آهسته تر گیرد و مادهٔ
تب غیر خالص هم صفرا و هم رطوبت بود لیکن هر دو آمیخته باشند بدین
سبب فعل هر یک جداگانه نباشد و گاه بود که تنک تر و اندک تر بود و گاه
باشد که صفرا بیشتر باشد و گاه باشد که بلغم بیشتر بود و گاه بود که صفرا
صفراء سوخته بود و گاه باشد که نا سوخته و گاهی هر دو باندرون رگها
بود و گاهی بیرون رگها بود بدین سبب تبها آمیخته را حمای بدنیت [illegible]
این دو نوع را لیکن که یکی را غب غیر خالص گویند و یکی را شطر الغب
و علاج نیز مشکلست اما طریق نیک در علاج این تبها آنست که تدبیر

13

نرم کردن و تدبیر قی کردن و تدبیر ادرار بول و تدبیر گشادن مسام
و عرق آوردن و در جمله تدبیر پاک کردن از ماده فرمودنی از تسکین حرارت
و استفراغ قوی پس بدید آمدن اثر نضج کنند و اندر حالهای تب که گاه
و آن ماده را کمتر میکنند که غلبهٔ آن ظاهر تر بود و اگر حاجت تسکین حرارت
بیشتر بود سکنجبین ساده دهند باندازهٔ حرارت شربت می سازند و بروز
تخم کرسنه و تخم کشوث و بیخ کرسنه کنند و این سکنجبین با آب تخمها دهند
و اگر حاجت بدان بیشتر بود که ماده را ببرا کنند کشکاب دهند که از جو
و نخود سازند تخم بادیان و سعتر و زوفا خشک و نعنع و سنبل آمیخته
در خورد بود و می فرمایند و آب بادیان تر دهند گلشکر اندر وی کرده
و سکنجبین ساده بزوری که از عسل سازند و شراب غوره که هم بعسل سازند
و شراب غوره که هم بعسل سازند گلشکر با سکنجبین سرشته شربتی موافقست
و شراب افسنتین نیز موافق بود اختیار شربت در خورد حالهای تب و با مزاج
حرارت و رطوبت باید کرد و هرگاه که اندر ماده تب اثر پختگی و اندر قاروره
و سوی نیکو بینند استفراغ باید کرد صفت شربتی سبک که مفید است
بگیرد نیم درم تربد نیم درم غاریقون و نیم درم سقمونیا با گلشکر بسرشند
و در شراب گل حل کنند و بدهند و اگر استفراغ قوی تر خواهند معجون خیار چنبر
دهند صفت معجون خیار شنبر قولنج بگشاید و اندر مزاج گرم موافق بود

بگیرند تربد چهل درم بنفشه بیست درم نمک هندی ده آب السوس از هر
تخم بادیان و انیسون و مصطکی از هر یک پنج درم فلوس خیار شنبر
و پنج سیر روغن گاو با آب بیامیزند و داروها را کوفته بدان سرشند
شربتی هفت درم بود در آب بادیان بود نسخه دیگر خداوند تب دق که تری
و خشکی را موافق بود بگیرند فلوس خیار چنبر صد درم ترنجبین
و شیرخشت و فانید از هر یک ثلث وزن فلوس خیار شنبر بنفشه
خشک و تربد و مغز بادام شیرین سفید کرده از هر یک بیست درم خیار شنبر
که جمله سیصد درم بود رب سوس پانزده درم روغن بنفشه روغن
بادام از هر یک پانزده درم نیم تخم بادیان و مصطکی و گل سرخ
ودیونجبینی از هر یک پنج درم و تخم کرفس ده درم و سقمونیا
پنج درم فلوس خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و فانید اندر آب گرم سرشته
بگذارند و بپزند تا قوام گیرد و داروها کوفته و بیخته بروغن بادام
و روغن بنفشه بمالند و چرب کنند و به هم بسرشند شربتی از چهار درم
تا پنج درم صفت قرص گل بگیرند گل سرخ کوفته و بیخته ده درم سنبل
سه درم بیخ سوس پنج درم شربتی یک مثقال شربتی با گلشکر بود و تا
سخت استفراغ نکنند قرص گل نشاید داد تب بلغمی اندرین تب
لرزه قوی تر و ماندگی تر بود و دیر گرم شود و ماده او بلغم زجاجی باشد

و طعم دهان ناخوش بود و سر معده ضعیف بود و دیر گرم شود
و شهوت باطل و تباه و تشنگی بسیار بود و غشی نیز افتد
و قاروره سفید و تنک بود و بآخر سرخ و تیره شود علاج او
با اول چند روز سکنجبین عسلی دهند با کشکاب نخود و تخم بادیان
و زوفا می‌پزند پس قی فرمایند بسکنجبین عسلی و آب گرم و قی
دران حال باید فرمود که لرزیدن آغاز کند و از پس قی گلشکر دهند
با نیم درم مصطکی و نیم درم انیسون و طبع را بدین سفوف
نرم کنند بگیرند تربد چهار دانگ مصطکی یک درم زنجبیل دانگی
شکر دو درم و بسیار بود که تب بلغمی لازم بود و کساربدن و [illegible]
نباشد اندر علاج این تب شربتها بر آنند و لطیف کننده و نتوان
داد و اندران دلیری نشاید کردن از بهر آنکه هم باشد که ماده لطیف
گردد و بدماغ برآید و سرسام تولد کند خاصه اگر صداعی بود و از
گلشکر و گل انگبین سکنجبین ساده اندر نشاید گذشت و اگر دماغ
قوی بود استفراغ بشحم حنظل باید کرد و از پس استفراغ ماء الاصول
باید داد تب ربع [illegible] آنروز که نوبت بود از طعام و شراب باز باید داشت
خاصه از آب سرد و قی باید کرد در ابتدای تب که نیک بود و آنروز که نوبت
بود هیچ غذا ندهند و روز دیگر که تب نباشد شوربا فرمایند بگوشت مرغ

یا گوشت بچه با شبت و نخود و روز دیگر که فردا نوبت تب خواهد بود نخود آب
بی گوشت حیوان اقتصار باید کردن بروغن گاو یا بروغن شیر بخت بجای
برآید و یا بمزورهٔ دیگر چون زیره بشیر و بادام مغز و نخود کوفته اندر پخته
و عسل یا شکر چاشنی کرده و روز نوبت تب اگر چاره نباشد گلشکر
دهند با سکنجبین ساده سرشته و اگر پیش از گلشکر قی فرمایند
و باقی علاج همچو علاج تب بلغمی کنند آبله و حصبه بدانکه آبله و حصبه هر دو
از یک جنس اند و هر دو را سبب جوشیدن خون است لیکن مادهٔ آبله بسیار
تر است و میل تیزی دارد و مادهٔ حصبه اندک تر است و خونی و صفرا
میل بخشکی دارد بدین سبب سرهای حصبه کوچک تر است و از پوست
برخاسته نیست یا درد سر و گرانی همه اندامها بود و در خواب بترسد و چشم
سرخ بود و بینی بخارد و باشد که آواز گرفته باشد و اما آبله آنچه سپید
یا زرد یا پراکنده بود بی خطر بود خاصه اگر زود بیرون آید و زود رسد
و آنچه پهلو دارد یا سیاه بود و بر سینه و شکم بسیار بود و دیر برون
آید و دیر پخته شود یا در هم پیوسته بود بد باشد و اگر اول آبله
برآید آنکه تب خطرناک بود و اگر برآید و تب بکسارد بد بود علاج او
هر که که شهری بسیار کس را آبله بود و برآید دیگران را فصد باید کردن
یا حجامت و از گوشت و شیرینی پرهیز باید کردن و طبع را با آب میوه نرم کردن

و انرا که

و انرا که آبله پدید آید از هوای خانه معتدل باید داشت و تن او را
بجامه پوشیده و آب سرد جرعه جرعه باید داد تا عرق کند و طبیعت را
بر دفع ماده یاری باید کردن و صندل و گلاب و کافور بویانیدن
و سرکه و گلاب به بینی بر می کشد تا گذر نسیم هوا بسته نشود و آب کشنیز تر
نیز با نعنع و سماق با عصارهٔ انار ترش یا مازو و بگلاب سرده
یا سرمه بگلاب حل کرده با اندک کافور بچشم در چکانیدن و اگر
آواز بگردد شراب خرنوب غرغره کردن و با آب جو غذا پوست
جو با پوست عدس آمیخته اندر آب انار ترش یا اندک آب غوره
یا بسرکه و شیرهٔ مغز بادام و کشکاب از کشک عدس مقشر و هر که
بعلامت خنکی پدید آید خاصه پس از هفت روز آنچه بزرگ باشد بسوزن
زرین بشکافند و آب از وی بیرون کنند و به پنبهٔ نرم برچینند و هر که
که آبله پر آب بسیار بود بیمار را بگل سوده یا برادهٔ ازرن و آرد جو
خاما میدن سود دارد و ریگ نرم سخت نافع بود و اگر دیر خشک شود
از نمک آب چاره نباشد لیکن آنجا که بسوزن شکافته باشند یا
آنجا که پوست بخراشیده بود نمک آب نرسانند تا تمام پخته نشود
و دو دانک نمک آب بهتر آن بود که عدس مقشر و گل سرخ و جو بسکر
تراشیده اندر آب بپزند و نمک اندران آب کنند و بخور بران

آبله می زنند آنجا که باید و اگر حرارت قوی بود قدری کافور و صندل

سوده اندرین آب حل کنند و اگر آبله دیری بود سبوس گندم اندر

آب بپزند و بخار آن در زیر دامن او بدارند نیک آید و آب گرم دهند

با اندکی بادیان تر و انجیر خشک و قدری شکر اندر آب بپزند و بپالایند

و اندک اندک میدهند و اگر عضوی ریش گردد گل سرخ و کندر

و انزروت و دم الاخوین بر آنجا کنند اما اندر حصبه اندر حصبه لعابها

بیشتر دهند چون لعاب اسبغول و لعاب دانه آبی و کشکاب تنک

و آب کدو و آب خربزه هندی و آب تخم خرفه با آب غوره و ربیجاج

یو اج یا آب انار ترش بخش چهارم اندر آماسها و جراحتها و ریشها

علاج اول رگ زنند و حجامت کنند بمطبوخ هلیله یا قرص بنفشه

استفراغ کنند و با ولهول صندل سرخ و سفید و آب عنب الثعلب بسوده

طلا میکنند پس شیاف مامیثا و حضض و زعفران و مر اندر آب

کشنیز تر حل کرده و بر طلا کنند و با خر آب جو با آب کشنیز تر طلا کنند

و اگر صلب خواهد شد کشنیز کوفته با روغن گل بر نهند و اگر سبب زخمی

و آسیبی صندل سرخ و زعفران برابر آب کشنیز تر سوده طلا کنند

و اگر شحم باده با روغن چرب کنند و بر نهند درد بنشاند آماس سرد

گران بود هم رنگ تن بود علاج او ادشبهانی اندر سرکه حل کنند

اما سرخ کرم سخ بود و مسوزان با اول در بیان علامتها

وآن سرکه را

16

وآن سرکه با آب بیامیزند و پنبه بدان تر کنند و بر نهند و بیندند

و آب خاکستر چوب بلوط نیز نافع بود چون بر نهند و به بندند و تدبیر

استفراغ بلغم کنند باب دوم در علاج خوک و غدد

پلید پرهیز کنند و اندک خورند و مرهم دیاخلون بر نهند و اگر خواهند

که قوت دیاخلون زیادت کنند بگیرند ابرسا و زفت و زراوند گرد

از هر یک برابر بکوبند و بپزند و با وی بسرشند یا بگیرند سرگین

گوسفند با شک بترویج قثاء الحمار و آرد باقلی و آرد جو و مغز بادام

و مقل از هر یک برابر بکوبند و بپزند و با هم بسرشند و بر نهند واطریفل

غددی سود دارد صفت اطریفل غددی بگیرند هلیله سیاه

پانزده درم بلیله و آمله و تربد از هر یک هفت درم افتیمون ده درم

بسفایج و اسطوخودوس و سنا مکی از هر یک پنجدرم و شیطرج

و زرنباد و غاریقون از هر یک سه درم انیسون و مصطکی

و خیربوا و قرنفل از هر یک دو درم نشادر سه درم غدود کرده

گوسفند خشک کرده پنجدرم انگبین مصفی بسرشند شربتی پنجدرم

بود و اگر این غدود خشک کوفته و بیخته هر بامداد نیمدرم با نیمدرم

دارچینی و قدری شکر بخورد نافع بود باب سیم علاج طاعون

اما سبب گرم و جایگاه نرم نازک گیرد و لون سیاه یا بنفش

یا بسبزی گراید و با سوزش بود و خفقان آرد و غشی دل را بشراب
صندل و شراب ترنج و قرص کافور قوت باید دادن و خون آن موضع را
بیارند و خون اندک اندک بمحجمه بیرون میکنند و هیچ طلاء سرد بکار
دارند و آخر این آماسی است اندرین ناخن اول رگ زنند
و بزر البنج و افیون بسرکه سوده طلاء کنند و اسبغول بسرکه
ترکرده بر سر آن نهند و هر ساعت آب سرد بر وی کنند و اگر
همه روز انگشت اندر آب سرد دارند بهتر بود و اگر درد ساکن شود
انگشت بروغن گرده اندر می نهند دمل فصد و حجامت و استفراغ
بمطبوخ بلیله و تدبیر لطیف علاج اوست اول اسبغول بسرکه
ترکرده نهند و نار پوست کوفته و پخته بموم روغن سرشته بر
نهند پس داروهاء برانیده بر نهند چون نان خشک آرد
بروغن بجمته پخته و حب خردل با انجیر خشک کوفته و اندرون
کتان سرشته تخم کتان با سرگین کبوتر خمیر ترش سرشته و در گرا
کرنب اندر خرقه تب پخته و در آتش نرم نهند تا پخته شود
پس آنرا با روغن گاو کهن بمالند و مرهم کنند شرا
بدانکه سبب شرا یا بسیاری خون صفرای بود یا بلغم شور
اما آنچه از خون اول روز غلبه کند و سرخ و آنچه از بلغم بود اندر

آخر روز

آخر روز غلبه کند یا در شب و سفید بود و اگر سرخ بود آب غوره
خورند و طلا کنند و هر وقت که ساکن شود رگ زنند و طبع را باب
میوه نرم کنند دوغ ترش و آب انار و قرص کافور دهند و اگر دراز
کشد دو درم هلیله زرد و یکمثقال ایارج فیقرا بسکنجبین بسرشند
و بدهند و اگر بلغمی بود اول رگ زنند پس طبع را با گلشکر مسهل
یا با اطریفل مسهل فرود آید رد نیک بود ایارج فیقرا و تربد و غاریقون

[سیم] باب سوم نمله و جمره و آتش پارسی و گاورسه و اما نمله بثرها خرد بود [چهارم]
درهم پیوسته می گردد و پهن باز میشود تا سوزش و خارش بود
و باشد که نیک تیره بود و جمره الجیم بثرات باشد و گرم و سوزان
بود و زود تباه شود و تری کمتر دارد آتش پارسی بثرات بر آب
بود و با خارش و سوزش بود گاورسه بثرات خرد بود و سخت
بود علاج علاج همه بیکدیگر نزدیکست اول صفرا ساکن باید کرد
باب غوره و آب انار ترش پس رگ زدن پس بمطبوخ هلیله
زند یا باب انار استفراغ کنند پس صندل سرخ و قرنفل و گل با
مامیثا و اسفیداج ارزیر باب گشنیز تر و آب کدو آب عنب الثعلب
و گلاب و اندک سرکه طلاء کنند و جمره را پس از فصد و استفراغ
انار ترش بگیرند با پوست و شحم و بادانه اندر سرکه بپزند تا نرم شود

بجز فه طلا کنند و بر وی نمی نهند و اندر شبانه روزی یکبار
تازه کنند و کاورسه بدین جملت تازه کنند لیکن کنند
لیکن استفراغ بمطبوخ هلیله کابلی کنند و از تریاق (فیقرا)
خالی نکنند و نگذارند باب پنجم چهارم در بیان گر و خارش
خداوند گر را اگر ماء جوش و آب خیار بندر مالیدن و بار دیگر خود
شستن سود مند بود و رگ زدن و مسهل باید خوردن . (و اطریفل)
شاهترج بکار برند که نافع است صفت اطریفل شاهترج
بگیرند هلیله کابلی سه درم آمله و بلیله و سنا مکی از هر یک (شش درم)
شاهتره سی درم ریوند چینی ده درم بکوبند و بیبزند و (بروغن)
بادام چرب کنند و بکشمش بسر شند چهار درم تا پنج درم . (نافع بود)
صفت طلا بگیرند هلیله سیاه و بلیله و آمله از هر یک یک (درم)
گوگرد نیم درم بماست طلا کنند بگرمابه با اشنان بشویند
نافع بود نوع دیگر طلا گوگرد پارسی و آبگینه فرعونی خرد (سوده)
در روغن شیره طلا کنند نافع بود صفت قرص مرمکی
که خداوند گر و خارش را نافع بود بگیرند هلیله سیاه (و آمله)
برنج کابلی مقشر از هر یک جزوی ترید ده جزو فانیذ دو (جزو)
بقوام آرند و این داروها را بدان بسر شند شربتی سه درم (بود)

18

و از جهت استفراغ ده درم و گر خشک باشد بماء الجبن
اولیتر بود و از جهت خداوند خارش بگیرند تخم ریباس
و مغز دانه زردآلوی تلخ از هر یک دو درم نمک اندرانی (و سیماب کشته)
از هر یک دو درم بیامیزند و بسرکه تر کنند و باد والی بگنجد (آس کرده)
یا بجغرات بسر شند و اندر گرمابه طلا کنند سه روز متواتر (پس بشویند)
و تخم خشخاش سوده و در سرکه حل کرده طلا کنند اندر گرمابه سود (دارد)
و از جهت خداوند گر بگیرند کندش یکدرم زراوند دراز دو درم (و نیم)
خبث الفضه سیم هشت درم زرد چوبه یکدرم و نیم سیماب کشته یکدرم
همه را کوفته و بیخته بقدر حاجت بسرکه حل کنند و بروغن گل تر کنند
و اندر گرمابه یا در پیش آتش یا در آفتاب طلا کنند سه روز پس بگیرند
مرداسنگ و زاج سبز هر دو را برابر کوفته و بیخته و بسرکه بسایند (وزنگار)
خمره سفالین اندر زیر زمین نمناک کنند چهل روز پس برون کنند
و طلا کنند و گر کهن را از بیخ بر کنند و سخت سوزان بود دیگر
بگیرند مرداسنگ و سفیداج ارزیز از هر یک دو درم با روغن (گل)
چندانکه کفایت کند و بجوشانند و اندکی موم و روغن صابونی (اندر)
وی بگذارند و دو درم سیماب کشته و اندکی کافور در وی بسرشند
و طلا کنند پس از گرمابه سعفه و شیرینه و اگر سعفه خشک باشد رگ

رگ پس گوش بزنند و آن خون در سر مالند پس این مرهم سرخ
بکار دارند صفت مرهم سرخ بگیرند مرداسنگ وزن دو جوز کوفته
و نرم سوده و بسرکه و بروغن زیت بیامیزند و در کف قفال بزنند
و حجامت کردن نافع بود و اگر تر باشد هم فصد و حجامت و استفراغ
باید کردن اما استفراغ بمطبوخ هلیله و حب قوقایا کنند پس بگیرند
توبال مس و قنبیل از هر یک دو درم و گند و شب یمانی از هر یک
چهار درم زراوند و قلقطار و صبر از هر یک یکدرم بکوبند و بیزند
و بروغن گل و بادام یا روغن گل طلا کنند و خرزهره بزنند و سر بید
نسور(؟) آب بشویند پاک و سفال کهن دو بهره نمک و یک بهره اندر سرکه
بسایند و طلا کنند نافع بود قوبا بگیرند صمغ و کثیرا و هلیله زرد و کوفته
و بیخته بسرکه حل کنند و طلا کنند و اگر سخت قوی باشد بمطبوخ افتیمون
یا بماء الجبن استفراغ کنند و مازو و کثیرا و ریاحین بسرکه حل کرده
نافع است مازوی نا سفته اندر سرکه و بول گاو بپزند و طلا کنند
نسخه بطبیخ هلیله استفراغ کنند سعلول بصابون بشویند
و خرتوت تر با مورد تر می مالند و برگ کرنب پخته و کوفته طلا کنند و ببندند
و کف بول هم آزموده است پس رگ کهن شده را بگیرند مرداسنگ
خرد سوده بسرکه بیامیزند و بپزند تا سرکه خشک شود و بهاون خرد کنند

و بموم روغن

و بموم روغن کنند که از روغن گل ساخته باشند و در گرمابه بکار دارند

باب ششم اندر سوختن آتش در حال سفیده تخم مرغ

و روغن گل طلا کنند پس بگیرند اسفیداج الرصاص و مرداسنگ از هر یک
سه درم صبر یکدرم زراوند دراز دو درم با روغن گل بسرشند و طلا کنند

باب هفتم اندر ریش پلید بدانکه ریش پلید را علاج همچو

علاج طاعونست و مرهم اسفیداج نافع است و شراب صندل و سرد
غوره بقرص کافور تسکین کنند و بمرهم اسفیداج طلا کنند چون ریش
پلید روغن زیت و شب یمانی و انگبین برابر هم کنند و طلا کنند بگیرند
مس سوخته و زرابنانه و نمک اندانی برابر روغن موم خند که گفته است
بود مرهم کنند دیگر ریشهای پوسیده از وی بیرون کنند و بر وی نهند
و ببندند و یکشبانروز چند روز همین عمل کنند که نافع است

باب هشتم اندر جذام و عرق مدینی بدانکه برای جذام

نخست رگ بگشایند و علاج مالیخولیا کنند و استفراغ سود کند
و هر روز گرمابه و آب خوش بکار دارند و شیر تازه و عسل و شکر خوردن
نافع بود و عصیر انگور هر روز بار روغن بادام شربت کنند چنانکه
فشارده باشند عصیر چهل درم روغن بادام سه مثقال با شراب نخالی
نافع بود و آرد جو با کبزه بزنند و هر روز خویشتن را با آب خاکستر چوب انجیر

و بورهٔ نان بمالند اندر گرمابه بآب باقلی و آرد حلبه و بورهٔ و اشنان
برابر هم بیامیزند و در گرمابه طلا کنند و یکزمان بر تن بدارند و طبیخ
حلبه و صابون در وی حل کرده نافع بود هر روز خویشتن را بدان
آب میشویند و در آب سرد و پاکیزه می نشینند و غذا اسفیدباجها
بمرغ خانگی فربه و گوشتها سازند هر بامداد بعد از آنکه طبع اجابت
کرده باشد ریاضت معتدل کنند و استفراغ با یارج فیقرا
و لوغاذیا کنند و معجون افتیمون چنانکه در علاج مالیخولیا گفته شد
یا دو شنام علتی است که روی اطریفل سرخ گردد و مانند مجذوم
بماند و در زمستان بیشتر باشد علاج آن رگ زنند و حجامت
کنند و علاجها که در اول جذام ذکر کرده شد بباید کرد عرق مدنی
اندر شهری که این عرق پدید آید استفراغ باید کرد بمطبوخ افتیمون
و بمطبوخ هلیله و اطریفل که خاصه برای این علت ساخته اند صفت
اطریفل بگیرند هلیله و بلیله و آمله و تربد و بسفایج و قنبیل و همه را بکوبند
و بیزند و بعوض انگبین فانیذ کنند شربتی ده درم با آب گرم بکار دارند
و اگر کسی ده روز بخورد علت ببرد از طلاها آنچه موافق تر است سرگین مرد
شبت و اسبغول اندر شیر تازه کنند تا لعاب گیرد و طلی کنند بر تن کهنه
و روی آن بروغن چرب کنند و بپوشند که نافع است

باب نهم

اندر انگشت پای که درز میان آید جالینوس گوید خرقه دو سه تر کنند
و بر انگشت بپیچند و چند بار بول بر وی کنند بعلاج دیگر حاجت نباشد

باب دهم اندر جراحت که تازه باشد و راست افتاده

باشد بهتر آنست که هر دو لب او فراهم گیرند و نگذارند که چیزی در میان
جراحت افتد چون موی و غبار آن و خشک بند کنند و اگر جراحت نا
هموار بود و در او پیها دارد بشکافند و هموار کنند علاج کنند و داروها
تر و در آرند لیکن دارو خشک بکار دارند صفت دارویی نافع بگیرند
سفیداج و مرداسنگ از هر یک جزوی نرم بسایند و اگر جراحت
بر سر افتاده باشد زراوند گرد اندر شراب پخته و خشک کرده کوفته
و بیخته بر کنند و خمیر خشک کرده کوفته و بیخته بر کنند صفت دارویی
که خون باز دارد بگیرند صبر جزوی عنزروت و خون سیاوشان
از هر یک نیم درم جرد با کوبند و بیزند و بکار دارند سرگین خر و سرگین
اسب خون باز دارد و دیگر داروهای قابض خون جراحت باز دارد

باب یازدهم اندر خار و پیکانی که در عضوی بماند

بگیرند زراوند گرد و بیخ نی کوفته و بیخته با هم با انگبین سرشته بر نهند
خار و پیکان بیرون آید و لاذن و این آزموده است و دیگر علاجها از کتب
پیشینیان طلب باید کرد و بیخ نی آزموده است با انگبین

بخش پنجم

اندر علاج زهرها و این بخش سه باب است باب اول اندر شکستگی
و کوفتگی و بیرون آمدن از جای خویش هر گاه که ازین نوع آفتی رسد اگر تب همراه
نباشد در مفصل فی الحال رگ باید گشود و بابر مقابل آنجا یکی محجمه بر
نهادن و خون بجانب دیگر کشیدن و طبع را بحقنه باید نرم یا باب میوه نرم کردن
و مشرودیطوس دادن از دو دانگ تا نیم درم نافع بود و ریوند چینی اندر
جلاب حل کنند و بدهند و غذا کشکاب و ماش مقشر و اسفناج دهند
بروغن بادام و اگر الم بمعده رسد بگیرند سیب میان پاک کرده در
گلاب پخته پنجاه درم گل سرخ ده درم مصطکی و اقاقیا و برگ مورد و سنبل
از هر یک پنج درم جوز السرو و زعفران و صبر از هر یک یک درم با آب
لسان الحمل بسرشند و بر معده طلا کنند و اگر الم بجگر رسد بگیرند
روغناس و ریوند چینی از هر یک ده درم گل ششه و طباشیر از هر یکی
پنج درم آرد جو سه درم آرد جو و کافور از هر یک نیم دانگ بگلاب و روغن
گل بسرشند و بر جگر نهند و به بندند و اگر حرارت کمتر بود بگیرند گل
سرخ پنج درم سنبل و مصطکی و دارچینی از هر یک ده درم برگ مورد
سه درم لادن ده درم لادن را بروغن خیری حل کنند و داروها را بدان
بسرشند و طلا کنند منفعت عظیم دارد اما شکستن استخوان و بیرون
آمدن از جای خویشتن اندام کشیدنست چنانکه بجای خویشتن باز

شود

شود و راست گردد لیکن کشیدن برفق باید چنانکه درد تولد نکند
اما آوردن عضوی را که بیفتد بروغن بادام چرب کنند و برگ مورد
کوفته و بیخته بروغن می پاشند و می بندند و سه روز باز نگشایند درخور
خشک بباید بست از بهر آنکه هم باشد که گرم شود و اما آنکس که نند و ضمادی
باید ساخت از آرد ماش و مورد تر و خرقه بدان تر کنند و سر دره بندند
و نیز محکم بباید بست و اگر آسیب بر عضو افتاده باشد ضمادی بروغن
سوسن و روغن نرگس بسرشند و گرم کرده پیوسته بر وی چکانند و روغن
بابونه و روغن سداب گرم کرده بکار دارند و جهت شکستگی ازینگونه دارو
سازند بگیرند مغاث و ماش مقشر از هر یک ده درم صبر و مر و خطمی
سفید و اقاقیا از هر یک پنج درم گل ارمنی بیست درم همه را بکوبند
کوفته و بیخته و بسفیده تخم مرغ بسرشند و بکار دارند اگر کسی را بجبر
ترحاجت دارند بگیرند مرزنگوش و اکلیل الملک و زراس و برگ سرو
و با این داروها بیامیزند و اگر بستن دردی بدید آید بگشایند و آسایش
دهند و باز ببندند باب دوم اندر [illegible] نزود
ایارج فیقرا و شحم حنظل و غاریقون چند کرت بدهند و اگر ضعیف
بطبیخ افتیمون استفراغ کنند و ایارج و معجون نجاح بکار دارند
و اگر مزاج گرم بود اطریفل کوچک دهند و طبیخ هلیله زرد و [illegible]

21

شود و را ست کرده لیکن کشیدن برفق باید چنانکه درد تولد نکند

اما از ردن عضوی را که بیفتد بروغن بادام چرب کنند و برگ مورد

کوفته و بیخته بروغن می پاشند و می بندند و سه روز باز مکشایند دنجره

خشک باید بست از بهر آنکه هم باشد که گرم شود و آماس کند و ضمادی

باید ساخت از آرد ماش و مورد تر و خرقه بدان تر کنند و سر دیه بندند

و نیز محکم بباید بست و اگر آسیب بر عضو افتاده باشد ضمادی بروغن

سوسن و روغن نرگس بسرشتند و گرم کرده پیوسته بر وی چکانند ودد

بابونه و روغن سداب گرم کرده بکار دارند و جهت شکستگی از نیکو دارد

سازند بگیرند مغاث و ماش مقشر از هریک ده درم صبر و مر و خطمی

سفید و اقاقیا از هریک پنجدرم گل ارمنی بیست درم همه را برابر بکنند

کوفته و بیخته و بسفیده تخم مرغ بسرشند و بکار دارند اگر کسی بجبر نیز

حاجت دارند بگیرند مرزنگوش و اکلیل الملک و زراس و برگ سبز و

و با این داروها بیامیزند و اگر بستن دردی بدید آید بکشایند و آشک

دهند و باز به بندند با درم اندرز بیت العلل نود

ایارج فیقرا و شحم حنظل و غاریقون چند کرت بدهند و اگر ضعیف مرداربند

دا بارج فیقرا در وی حل کرده غرغره کنند و عاقرقرحا و فرفیون
بزهرهٔ گاو دبسرشند و طلا کنند و باز مالیدن سود دارد خاصه
با ازنرکس سبوسهٔ سر بگیرند خطمی سوده و آرد عود بسرکه ترکرده
بر سر طلا باید کرد و صبر یکساعت کنند و بشویند اگر زهرهٔ گاو و شحم
خطل و بان یار کنند و قوی تر باشد و پیوسته با آن کرم خشک میشوند
و بروغن گاو و بسرکه چرب کنند صفت دراز کردن موی با آب
جغند روآرد نخود می شویند و صبر اندر آب خورد بسایند و طلا کنند
و یکزمان صبر کنند و پیوسته پس بشویند و موی را بهلیله سیاه و آمله
می شویند در روغن مورد و روغن آمله بکار دارند جهت کلف
یک نزنند و بمطبوخ هلیله و افتیمون استفراغ کنند و ایارج
فیقرا بکار دارند و آب برغست که بتازی فناء بری گویند با شیر تازه
آمیخته طلا کنند و تخم ترب مغز تخم خیار کوفته بزرد آب تخم معصفر
آمیخته طلا کنند پس از آنکه از گرمابه بیرون آمده باشد بلنجارات کرم
رسانیده صفت داروی نیک بگیرند مغز بادام تلخ سفید کرده سه درم
تخم خربزه سیاه کرده و هر شب طلا کنند و یک هفته روی از شستن باز دارند
پس بشویند نیک کلف پاک شده باشد جهت بهق بمطبوخ هلیله
و بلیله و افتیمون استفراغ کنند و معجون نجاح و اطریفل کوچک

بکار دارند

بکار دارند و تخم ترب و در روغن وی دکندش و شیطرج و شحم
خطل و مازریون و خربق سفید و خردل و سقمونیا همه برابر کوفته
و بیخته و بسرکه تر کنند و اندر گرمابه یا نزدیک آتش یا در آفتاب کنند
جهت برص قی کنند با یارج فیقرا یا بارج لوغاذیا یا در طبیخ افتیمون
استفراغ کنند و معجون ماهان بکار دارند صفت معجون ماهان
بگیرند هلیله کابلی بیست درم بلیله و آمله از هر یک ده درم برنج کابلی
معشر پانزده درم شیطرج و سعد و زنجبیل از هر یک هفت درم
غاریقون شش درم قسط سه درم کندر و مصطکی و انیسون و قرنفل
و خیربوا از هر یک دو درم فلفل و دار فلفل و نارمشک از هر یک چهار درم
بکوبند و با انگبین بسرشند چهار درم همه بیماریهای بلغمی را نافع بود
جهت طلا کردن برص بگیرند برگ مازریون و خربق سیاه و فلفل و بوره
ارمنی از هر یک برابر در سرکه بپزند و نطرون و سوس آهن در کوزه با
کوفته و بیخته در وی افکنند و بسایند چون غالیه و در آفتاب طلا کنند
پس بشویند و اگر آبله کرده بشکافند و آب از وی بیرون کنند و صبر
کنند تا خشک شود و در شب کرده و آنکه بار معاودت کنند نوع دیگر
بگیرند شیطرج هندی و سنبل و دو عناصر و شب یمانی و وردی
خمر و میعه سایله بکوبند و بپزند و بسرکه بسرشند و بکار برند لحتی

رو عناس طلا کنند و بپسند و زاین بماند جهت رنگ و روی روشن

کردن را بگیرند آرد باقلی و آب جو و آرد نخود و بسبسا و کثیرا و تخم ترب

بکوبند و به بپزند و اندر شیر تازه بسرشند یا در کشکاب و اول شب طلا

کنند و بامداد با آب گرم بشویند و اگر در آب سبوس بشنشه پخته بپالوده باشد بهتر

باشد و غذا شیر تازه و به بط و به مرغ خانگی و مغز استخوان گاو و انار

شیرین و زرده تخم بیمبرشت و انجیر خشک و ترب کندر نا و اندک انگزه

و اندکی شیر و زعفران خورد و این جمله رنگ و روی روشن کند و برافروزد انل

جهت نشان کبود که اندر زیر پوست بود بگیرند ترب بکوبند چون سرمه

با آب گشنیز تر یا با آب خمیر حل کنند و طلا کنند سفال و سبوس و سنگ و فلفل

و انجیر بسرکه تر کرده این جمله طلا کنند اثر خون که در زیر پوست باشد ببرد

جهت بوی عرق خوش کردن بگیرند هلیون و خرشوف که به پارسی کنگر

گویند و دانگو و صمغ خشک و خورد شراب ریحانی همه اندامها خوش کند

و رنگ و روی صافی کند و معده را قوت دهد و طعام بگوارد و پیش از طعام

و پس از طعام خوردن روا باشد جهت بوی بغل خوش کردن کرفس زنند

و اگر ممکن بود بطریق مباشرت استفراغ کنند و آنچه اندر باب بوی عرق

گفته شد بکار دارند و کاهکل و عود خرده برآفتابه میان بسرکه بسانند

و طلا کنند بوی ناخوش خوش کند پوست فلونیا و گلاب پرورده و اگر کند

بغل

بغل بود یا عرق و بوی بود دلیل امتلا و دلیل سودا بود دل خنک کردن

مفید بود جهت ترکیدن پاشنه پا از غبار خاک نگاه دارند مار و ی

کوفته و بپخته و صمغ عربی بروغن سنده روس بسرشند و در کوفتگی کنند

و کاغذ در روی او کنند تا بیخ او خشک شود و اگر صمغ عربی و بلوط زورا

در سبط بکوبند و بر نهند شاید و این علاج پس از آن کنند که در گرمابه

پا را پاکیزه کرده باشند جهت فربه کردن تن نخست لاغری بباید جستن

و زایل کردن و بباید دانست که نشاط و کامرانی و آسایش و بر بستر نرم

خفتن و جامهای نرم پوشیدن و طعامهای که از و کیموس قوی و موافق

تولد کند تن را فربه کند و غذای موافق و این باب نافع است گوشت فربه

بره بریان کرده و گوشت بط فربه و مرغ خانگی فربه و کبک این همه تن را فربه کردانند

صفت حسوی که فربه کند بگیرند نخود سفید اندر شیر گاو و درغار

کنند تا شیر اندر خورد و در سایه خشک کنند از این نخود بگیرند و شکر سپید

جز و کشک را بپزند و اندکی زیره در وی کنند پس نان خشک و شکر و اندکی

شیر تازه در وی کنند و قوامی دهند این حسو خردی مغز بادام کوفته در

افزایند و هر روز کوفته از آن حسو بخورند جهت لاغر کردن تن حیره ای

تلخ و شور باید خورد و ریحانهای درشت و نان خشک و جوین اندر طبخ

ایشان توابل گرم باید کرد و برگ سنبل و تشنگی صبر و طعام اندر شبانروزی یکبار

باید خوردن و جامه در شب پوشیدن و بر بستر نرم ناخفتن صفت
داروی مرکب بگیرند انگخواه و تخم سداب از هر یک جزوی شربت هر روز یک مثقال
با کلشکر یا در شور بادهند سود دارد باب بسم الله علاج
زهرهای کانون علاج زهرها آنست که هر کاه از تهمت افتد که
جیزی داده اند در حال آب نیمکرم بروغن شیر بخت بسیار خورد و قی کند
و طبیخ شبت دبوره در وی حل کرده با روغن بسیار قی بیشتر آرد و شیر
تازه خوردن سود دارد و اگر شیر باقی باز کردد نیک بود و اگر شیر حاضر
نباشد مسکه کداخته نافع بود و روغن کاو کداخته همان منفعت کند
و لعاب تخم کتان و پیه بط کداخته نافع بود و اگر غذا بسیار خورند باید بسیاری
غذا بدان چیزها غلبه کند قی کردن آسان باشد و نباید گذاشت که در خواب
شود و بتکلف بیدار باید کردن و بودن اما داروهای که زهر جانوران
باید دادن از آنجمله تریاق فاروق هست و تریاقی که او را تریاق نوسحرا خوانند
مضرت گزیدن افعی باز دارد و دانه تخم ترنج تریاق همه زهرهاست و جانوران
آنچه زیان کار بود انکدان همین فعل بود و اما آنچه طلا کند نقط سبعد است
و سیر خام پخته با روغن کاو و سرشته و آب سداب و آب کندنا و آب برگ
جو بیاری و زهره کاو و نمک و سیر و سرگین بر هم سرشته ضماد کنند این
جمله یاد زهرهای جانوران است و بر کژدم نمک کرم بر نهند و نزدیک آتش

دارند و سیر و انکزه دهند تا بخورد و طلا کند بزودی منفعت یابد
جهت گزیدن سگ دیوانه و غیر آن سیر و پیاز و خردل کوفته ضماد
کنند و مجمره آتش باید نهادن تا بسبب مزیدن گزندگی بمردم باز ندهد
و بجای طعام میده آرد در آب تر کنند و میدهند و مدتی بدین غذا
نافع بود و گفته اند هر روز بامداد تا چهل روز دانگی خضض مکی در زرکی برکردن
تا از آب ترسیده نگردد جهت گزیدن پشه علاج آنست که خمیر را
پشه نهند تا نیک شود و بدیگر علاج حاجت نیست باذن الله تعالی تمت الکتاب

المسمی بالجفنی خفی العلائی بحمد الله تعالی و حسن توفیقه در بلده
دار السرور لاهور در خدمت حضرت مخدومی امید
گاهی سیادت و نقابت پناهی فضیلت شعاری
مسیح الانامی جالینوس الزمانی امیر سید حسین
الحکیم گیلانی چونکه با سبطرتی صحت کامل
ثابت هست از روی آن نوشته
بر داشته الحقیر الفقیر بیضاعت آقا محمد
عفی عنهما و ستر عیوبهما
هذه القریة قصبه من
بلاد دویلان فی تاریخ
۹ جمادی الاول سنه ۱۰

غفر الله ... و لوالدیه ... [illegible]

در بیان خاصیت زاغ اگر بگیرید یک رطل انجیر و در سه من
آب خیسانند و یکشبانه روز بگذارند تا حل شود آنگاه بپالایند
و آب وی را بگیرند و صاف کنند و بگیرند زاغ را و بکشند و پاک کنند
و در آب انجیر که ذکر کرده بپزند و بخورند که دفع سپرز میشود و اگر مغز
سر زاغ را با شرینی به نیت دوستی بخورد کسی دهند وی را دوست دارد
و اگر زبان زاغ با آیات دوستی بر وی خوانند و شب در شیر خیسانند و بامداد
بخورد محبوب دهند از دوستی او بی قرار گردد و اگر بسایه خشک کنند و بسایند
و در شراب بخورد کسی دهند چنانچه او نداند از محبت وی بیقرار شود
و اگر قطره خون زاغ در گوش کسی چکانند مویش سفید نشود و کری را
ببرد و اگر استخوان زاغ را بسوزانند با شکر سفید بخورد کسی دهند
عاشق و دوستدار وی شود و اگر استخوان بال زاغ را بندند و در زیر
سر خفته نهند تا برندارند بیدار نشود و اگر کسی قدری سرگین زاغ در
کرباس بندد و در گردن کودک آویزد درد گلو ببرد و به شود و اگر کسی بیضه
زاغ را در زیر سرگین اسب کند و بگذارد تا ده ماه بگذرد و بعد از آن
بیرون آورد و در موی سر و ریش مالد بغایت سیاه شود و خضاب
نیک بود و اگر کلاغ سیاه را بکشد و بسوزاند و بساید و بروغن زیت
سرشته بهر جای که موی روید چون بتراشد و طلا کند دیگر موی

موی نروید واکر

نروید و اگر مغز سر کلاغ را بر پنبه بیالایند و بر زخم نهند که پیکان
و یا خار و یا استخوان داشته باشد جذب کند و بیرون آورد بفرمان
خدای تعالی و اگر مغز سر زاغ را با استخوان سنجد و مغز پنبه دانه
بسایند و بیامیزند و در چشم کشند هر کجا که دودی و گردی باشد نبیند
و اگر زهره کلاغ سیاه را بر دست بندد پیش همه کس جاه و حشمت
یابد و جادوی بر وی کار نکند و اگر بر موی مالد سیاه شود و اگر در چشم
کشد روشنائی افزاید و اگر دلش را خشک کند و بساید و با آب سرشته نگاه
دارد که در راههای بی آب نگاه دارد هر که بخورد از تشنگی ایمن گردد
و اگر بیضه او را در روی مالد شکوه و حرمت یابد و بنزدیک پادشاهان
و بزرگان محترم باشد و هر حاجت که باید روا شود و اگر خون او را
و زهره او را بخورد کسی دهند که شارب الخمر و دایم الشرب باشد دیگر
شراب نخورد و آرزو نکند و اگر کسی را زحمتی خماری بود دفع کند
و اگر کلاغ سیاه را بکشند و در خمره نو نهند و چهل روز در زیر سرگین
اسب دفن کنند تا کرم برآورد و بعد از آن بردارند آن کرمها را از اندام
وی بر طشتی ریزند و بروغن زیت و بروغن او را بجوشانند و بعد از آن
در هاون کنند و با بالا در بکوبند و آن روغن را بگیرند و در شیشه کنند
نگاه دارند و اگر کسی را زحمتی بهق و برص باشد چون بمالد درست شود

د بحالت صحت آید بفرمان خدای تعالی و اگر بر موی سفیده مالند سیاه
شود و اگر بخورد کسی دهند تمامی موها که در آنکس باشد از سر و ریش
بریزد و این بخاصیت میکند بفرمان خدای تعالی در بیان خاصیت
لقلق اگر کسی را آرزوی گل خوردن باشد چون گوشت لقلق بخورد
زحمت آرزو ببرد و اگر کسی تخم لقلق بسوزاند و خاکسترش را
بر ناخن عیبناک نهند عیبش زایل شود و درست شود و اگر کسی
گوشت بچه لقلق را با نخود بجوشاند و بخورد از رنج فالج شفا یابد
و اگر خون بچه لقلق را بر حمام بر بهق مالند و طلا کنند آن بهق زایل
و نشانش ببرد و اگر بیه لقلق به پیه کهن بیامیزند و بر بواسیر نهند
به شود و این آزموده است و مجربست بفرمان خدای تعالی والله اعلم
بالصواب

و موافق ترین علاجها در تب غب خالص اب انار ترش و شیرین الیمو
که با شحم او بجهد بفشارند و باندکی شکر میدهند تا هم حرارت را
تسکین کند و هم بقوت شحم طبع را نرم همیدارد و آب آلو با شکر و آب
خرما هندی و باندکی خیار شنبر و شراب گل مکرر با سکنجبین سرد کرده
26 و شراب بنفشه و مقدار پانزده درم بنفشه پرورده اندر گلاب
شسته و پالوده و مقدار دو درم اسبغول با شراب آلو این همه
شربتهای است که حرارت غریب را بنشاند و طبع را نرم کند پس
اگر با تب صداعی و تاسه باشد طبع را بحقنه نرم عجیب کردن اولیتر
صفت حقنه نرم بنفشه و خطمی و سبوس گندم از هر یک ده
درم عناب بیست عدد سپستان پنجاه عدد کشنیز جو سی درم
شکر سرخ سی درم آب کامه پنج درم سبوس را اندر خرقه کنند و بمالند
و شیره او بکشند و بنفشه و خطمی و عناب و سپستان و کشنیز جو جمله
اندر چهار من آب بپزند تا بیک من باز آید بپالایند و مقدار پنج درم
تا ده استار ازین آب پالوده بستانند و شکر اندر وی گداز ند و آب کامه
با وی بیامیزند و حقنه کنند صفت حقنه دیگر بنفشه و نیلوفر
و خطمی و بابونه از هر یکی ده درم سبوس گندم ده درم انجیر پنج عدد
سپستان پنجاه عدد کشنیز جو یک مشت پنج سوسن نیم کوفته ده درم
برگ چغندر ده عدد جمله را اندر چهار من آب بپزند تا بیک من باز
آید و بپالایند و مقدار ده استار از وی بگیرند و لعاب اسبغول و روغن
بنفشه از هر یکی ده درم با وی بیامیزند و دو درم بوره اندر وی حل
کنند و بکار دارند و اگر پنج درم آب کامه با وی بیامیزند تمام تر باشد
و اگر قوت مساعد باشد تا اول طبع نرم نگردد کشکاب و چیزی غذای
نشاید داد و بباید دانستن که بعضی طبیبان گفته که اندرین تب داروی
که اندر وی گرمی و درشتی باشد نشاید داد از بهر آنکه ایمن نتوان بود
از آنکه تب محرقه گردد یا برسام باز گردد و لکن هرچه بنرمی و خنکی
میل دارد آن باید داد و محمد زکریا گوید اگر قوت مساعد باشد

وتب غب خالصه باشد بیست درم هلیله زرد مقشر اندر آب جوشیده
تر باید کرد و بدست بمالیدن و بپالودن و بیست درم ترنجبین اندر
وی حل کردن و روز آسایش یعنی آن روز که تب نباشد وقت سحر بدادن
و میگوید دانگی و نیم سقمونیا اندر بیست درم جلاب که با آب آمیخته
باشد حل باید کرد و بدادن هم اندر روز آسایش باید تا تن را
یکبار از خلط صفرا پاک کند و از پس این شربت تب باز نیاید
و اگر باز آید تب ضعیف باشد و اما داروها که اندر تبهاء
گرم استفراغ بدان توان کرد ازین انواع باید که اندر تن موضع
یاد کرده می آید و اندر عمر جوانی و تبهای صفرای استفراغ باب
خرما هندی و شیرخشت با آب لبلاب و شیرخشت و اندکی خیار
شنبر و اگر بسقمونیا حاجت افتد اندکی اندر آبها حل کنند
و اندر جلاب یا اندر آب آلو حل کنند و به شیرخشت و غیر آن
بدهند روا باشد از بهر آنکه سقمونیا زود اجابت کند و هنوز
حرارت او اندر تن پدید آمده نباشد که او استفراغ کرده باشد
و تن از ماده صفرا پاک کرده و شراب بنفشه و حب بنفشه
اندرین باب نافع اما حب بدین نسخه باید بنفشه یک مثقال
سقمونیا نیم دانگ یا دانگی کثیرا و اگر خواهد که فم معده را مراعات
کنند سقمونیا مشوی کنند و کثیرا اندر گلاب یا اندر آب سیب یا اندر
آب به حل کنند و بنفشه بدان بسرشند و حب کنند و اگر مراعات
فم معده قوی تر باید نیم دانگ بوحرنه با وی یار کنند صفت
حب مسهل که حرارت را تسکین کند کشنیز خشک و گل سرخ
و طباشیر از هر یکی دو دانگ یا نیم درم کافور از یک جو تا یک
طسوج سقمونیا از نیم دانگ تا دانگی کثیرا دانگی حب کنند چنانکه
رسم است و این حب جز مر جوانرا که حرارت بر وی سخت غالب
باشد نشاید داد صفت معجون هم بدین درجه شیرخشت
یا ترنجبین انچه باشد ده درم آب سیب و آب به شیرین از هر یکی
ده درم آب کشنیز دو درم ابهارا بر شیرخشت کنند تا بگدازد
وبمالند

و بمالند و بر آتش نرم اندر ابقوام آرند و یکدرم سقمونیا و دانگی کافور
یا آن مقدار که حال واجب کند اندر وی بسرشند پس از آنکه از آتش
برداشته باشند و نیم گرم شده باشد این جمله شش شربت معتدل
باشد و اگر ده درم جلاب و بیست درم آب آلو خرما هندی بگیرند
و دانگی سقمونیا اندر وی حل کنند مسهلی تمام باشد و کسی را منش
گشتن رنجه دارد سقمونیا اندر آب انار حل کنند یا اندر آب سیب
یا اندر آب آبی و اگر اندر تبهای یرقانی از بهر حال جگر گرم خواهند
که یکروز سقمونیا اندر ماء الجبن حل کنند صواب باشد صفت
معجون که اسهال کند و حرارت را ساکن کند بگیرند مغز تخم خیار
و مغز تخم کدو شیرین از هر یکی پنج درم رب السوس یکدرم و نیم
ترنجبین یا شیرخشت بیست درم اندر آب آبی بگدازند و بقوام
آرند و یک درم سقمونیا با دیگر اخلاط اندر وی بسرشند صفت
قرص طباشیر مسهل معده قوی کند و حرارت را ساکن دهد بگیرند
طباشیر و عصاره زرشک از هر یکی یکدرم سقمونیا دانگی گل سرخ و
کثیرا هر یک دانگی جمله را با آب کاسنی بسرشند اگر خواهد که حب کنند
و اگر حب نخواهد جمله را با دو درم شکر طبرزد با آب کاسنی بسرشند
یا با آب عنب الثعلب یا با آب کاکنج و قرص کنند و به سایه خشک کنند
و بوقت حاجت بدریت بمالند و بدهند صفت حبی که اندر تبهای
گرم و درشتی سینه شاید داد بنفشه و شیرخشت از هر یکی یکمثقال
هر دو را بلب خیارشنبر بسرشند چنانکه حب توان کرد و آنرا که
حاجت باشد که هر روز طبع اجابت کند بفرمایند تا بیمار هر شب
پنج درم شیرخشت بخورد ذخیره خوارزمشاهی

28

قال قال ح

قال

بسم الله

هو الشافی

ترکیب معجون افلاطون الزمان حکیم ابو القاسم مجرب صادق طیار بنوع مجرب ایکار مجرب ملازمان دستور الحکمای موده لنوان فی القرنا

برگ سداب ۲ درم	سنبل الطیب نیم درم	گل سرخ ۵ درم	زعفران ۳ درم	جندبیدستر نیم درم	جوزبوا ۲ درم	
بسباسه ۳ درم	سعد کوفی ۲ درم	زرنب ۲ درم	گل گاوزبان ۵ درم	دارچینی ۵ درم	مخلصه ۵ درم	
حرمل ۳ درم	قرنفل ۲ درم	قاقله صغار ۳ درم	مصطکی نیم درم	عنبر نیم درم	درونج عقربی ۳ درم	
بهمن سفید ۳ درم	بزر البنج ۵ درم	خشخاش سیاه ۳ درم	بنوره سیاه ۵ درم	تخم لفاح ۵ درم	تخم بنج ۵ درم	برگ سیر ارز ۵ درم

از بزر البنج تا برگ سیر ارز تمام را باید بشیر بجا بانند تا سه روز و بعد از آن باب
شسته خشک نمایند و مجموع را کوفته و بوزن جمله ادویه بیتند یا عسل قوام
آورده بپرشند و معجون سازند شربة دائم نمو مجربست جال دستور الطبیعه

هذا كتاب للغة الكنز في الحروف

هجاي

الحروف بسم الله الرحمن الرحيم الف

ابتدا آغاز كار انتها آخر كار التجا

ديدار كردن ارتقا بلند شدن احصا

شمردن امضا گذشتن ابنا واعدا

آگاه كردن انسيا جهد كردن اولياء

اعدا دشمنان اقتفا بنياز شدن

ابنا پسران اصحاب ياران اتقيا پر

كاران استدعا يادي خواستن

اهلت سزاوادي احلات نواود

اب پدر ام مادر اخوة برادري

مجنون

بيرون آوردن احتياج حاجتمندي

ابراج برجها انلاج روشن شدن

اولاج تا ديك شدن افتتاح آغاز

افتراج بجگي كردن افلاح رستن

افراح شادي نمودن اتحاد يكانگي

اقتران مقرر آمدن انكار سپهدن

اعزاز عزيز المهاد باز كرفتن ا

نفسها اعراض روي بگردانيدن

انبساط گستاخي كردن بصير بيناي

الحروف تشتر تهنيت شادي

تعزيت عزت كردن تجربت آزمودن

تقويت نيرو مندي فصل نهادن

تمرد سرکشی تولد زادن باز
زیارت کردن تجسس جست و جوی
کردن تا ء رشید نیرومندی تعریض
سخن پوشیده گفتن تعرض سخن
شنیدن تفحص پرسیدن توقع
نشان کردن تصنیع برداد ن
تبلیغ رسانیدن تکلیف تسنیم
فرمودن تعویض سپی بردن تعریف
شناسا کردن تأسف اندوه خوردن
تمسک چنگ در زدن تأمل اندیشه
کردن تحشب بزرگی نمودن تظلم
از ستم نالیدن تعلم دانستن تسلیم

سپردن تحکیم حکم کردن تعریک گوشمال
دادن تقدیم مقدم کردن تفرقه
پراکنده کردن تعدی از حد گذشتن
تمنا آرزو بردن تحسر آرزومندی
توب از گناه باز ایستادن تواب
توبه دهنده تقی پرهیزکار تفقد پرسیدن
ترفع بالا گرفتن تطاول درازی
کردن تجربت آزمودن تجارت
بازرگان تفاخر توحید یکی
گفتن تجنید سپه نهادن تقریب
نزدیکی جستن تسلی دلخوشی تضعیف
دیارت تهنیت دیدار تسلیم مسلم

داشتی تعظیم بزرک کردن تأکید

کمر داوندن ترقی بالا کرفتن تعصب

دوکروهی کردن تصرف دست بر جزی

ندن تغلیظ درشتی تصغیر کوچک

کردن تکبیر الله اکبر کفتن تأ

آهستکی تحیت پرسش المرو

ت ثنا ستایش ثبات ارمیدن شو

استادن ثانی دویم ثالث سیم

و مقابل روی بروی نشستن

مکاتب بایکدیکر نامه نوشتن را

بایکدیکر قاصد فرستادن موالات

دوستی متابعت پی روی کردن

معرکه جای جنک مرصد منزلکاه

میمنه دست راست میسره دست

جه مادام همیشه معاشرت بایکدیکر

یکانکی کردن محمد ستوده مصطفی

برکزیده مرتضی پسندیده مجتبی

ناجیبی معتدا انکه بروی اقتدا

کنند مدح ستایش ممدوح ستا

انکه بروی ثنا کنند مجلس نشستکا

مسما نام نده معارف انکه شناسا

مصدق راست دارنده مجروح

جراحت معتقد کشته مسأله احوال

دو زمانند مدافعه رفع کردن

مشاهره ماه بماه چیزی دادن مبد
نوز برو نجزی دادن متوا تر
بجسته ملتمس انچه التماس باشد
رهیب بخشش مکرر دوباره
مخلوق آفریده متحیر فرومانده
مستحکم قوی معاذ الله پناه خدا
زمعت فریاد رس مفسد ...
جست مبلغ مقدار مد اصفه نامه
بیندک محمود پسندیده مسعود نیک
بخت مرحله کوچگاه منازل منزل
ملاقات بهم رسیدن میعاد و
عده‌گاه مصافحه سنخن بحضور د

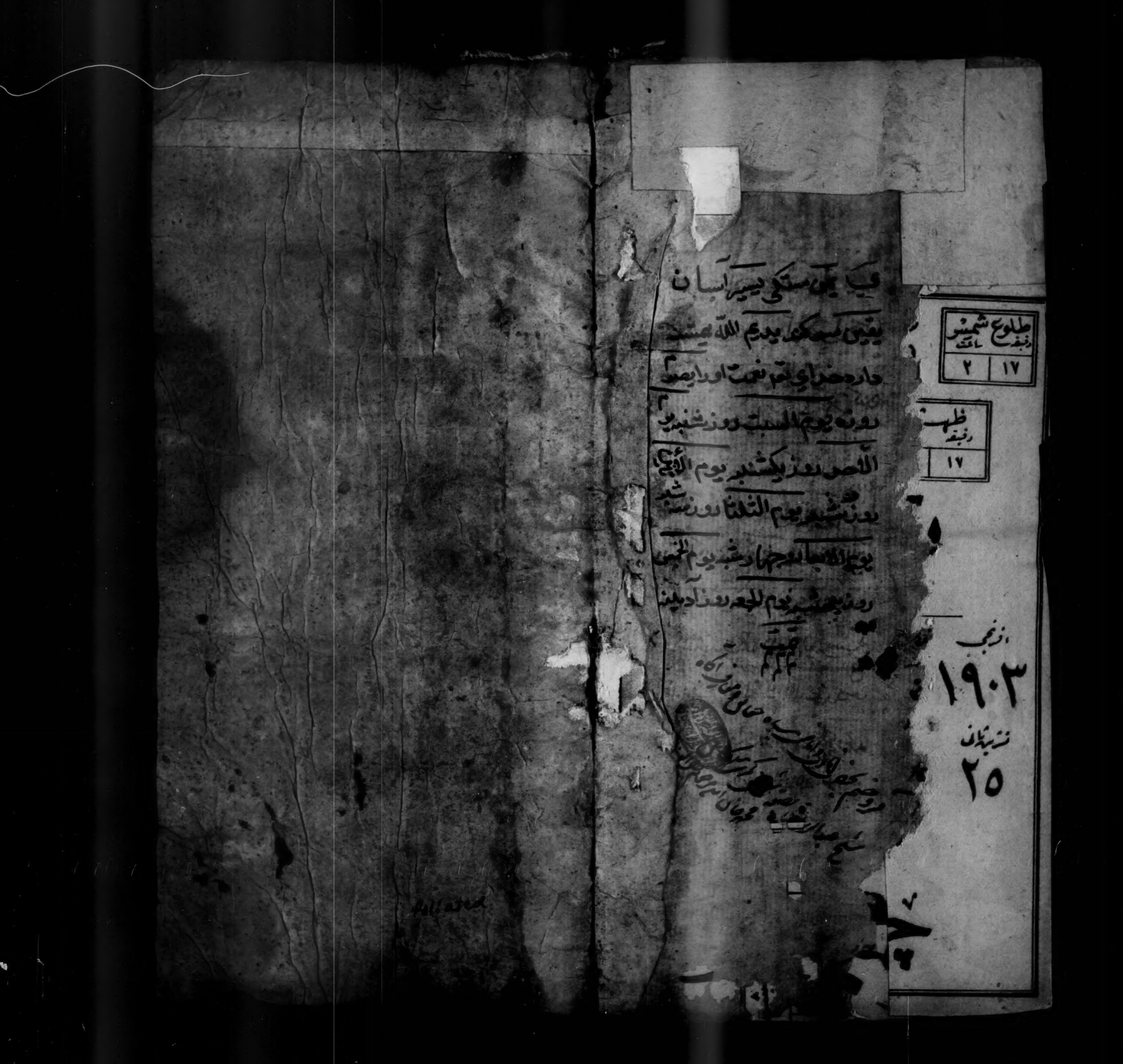
تمت

32

کفتن الحروف نبود نبود آشنای
نادانستن نغزت انچه بیدا آشنا باشد
نشر پراکنده کی نسل فرزند نبوت
بتغمری ندامت پشیمانی نیم هستین
نجیب هم واز نسیم بوی خوش نصیب
بهره نصر الله نصرت دیا وخدای
تمم اوولد نصرونا صر یادی نظر
نسیان فراموش نفیس کرانما
نفس تن تندرخزی خویشتن وا
کردن نفع رسانیدن ندی غم
تداخوانیدن نبود فرود آمدن
نسق بوش نجم ستاره نقصا

کی نصیحت پند دادن ناصح الملک
پند دهنده نصاب واجب شد
نوم خواب الحروف واو وصیت شد
وصال بهم رسیدن وثه میراث
خوردن وارث میراث وهم کمان
وفا بعهد باز آمدن ود دیدار
وعظ پند دادن وحی فرو فرستادن
وحدت تنهای وداع بگذاشتن
وطن مقام وحشت دلبستگی
ودیعت امانت ورع پارسای
ولد فرزند خویش والده مادر
وصلت نزدیکی الحروف هی

له
هدایت راه نمودن هوان نخا
بدن هوا هوای دل هوس ترس
هزل بازی هذیان باطل هوی
راه راست هباء منثورا گرد پراکنده
هیات صورت هلاکت نیست شدن
هلال ماه الحروف لام لایق فراخورنده
لابدنا کننده لاشک بی شک یقین
لادین لاشی نیست چیزی لا والله
سوگند بخدای نعم لاریب بی وسوسه
لاف دروغ لا اله الا الله محمد رسول
الله نیست خدای دیگر جز یکی و محمد
رسول اوست و ... الله الحروف


طلوع شمس
دقیقه ساعت
۱۷ ۲
ظهر
دقیقه
۱۷
افرنجی
۱۹۰۳
تشرین ثانی
۲۵

UCLA

END OF REEL

PLEASE REWIND